نجاستی افتاد و بعد از آن همه بیرون کشند و آب مذکور از هیچ طرف
بیرون نیامد و وضو و غسل کردن از و درست نباشد یا نی   از آنجا که
بیرون می آید اگر مقدار ده در ده کمتر باشد و ده در ده پاک باشد بعد
در محل پلید بود کل پاک گردد و اگر در محل در آمدن آب کمتر باشد
کل پلید گردد و کذا فی التجنیس والمزید   حوضی که آن پلید است بعد
از طرف آب در رود در آید و طرفی دویم بیرون آید حوض مذکور پاک گردد یا نی
پاک گردد و هو المختار کذا فی الخلاصة   اگر در آب روان
نجاستی افتد رنگ یا بوی و یا مزه آن نجاست بر اوصاف آن
آب غالب آید چنانکه در غدیرها قریب است اکثر و بیشتر در آن گنده
بیفکنند بوی گنده از آن آب می آید و آن آب صد گز در صد گز
و نوبت عمیق از آن غدیرها است برای خوردن و طهارت کردن

و نجاستش نداند شستن روا باشد یعنی آنچه کذا فی فتاوی و المحیط

و در جوی مردار افتاد و آب بر آن می‌گذرد حکم آن مذکور شده است

اگر تمام آب یا بیشتر بر آن مردار می‌رسد زیرا که نجاست

غالب است از آن وضو ساختن روا نباشد و اگر زود رود و اکثر دون النصف

و به محل پاک می‌رود اندک از نصف مردار می‌رسد از آن وضو ساختن

درست باشد کذا فی الینابیع اگر بالا از بام و بر بعضی محلها نجاست

باشد و بر آن باران افتد و آب از ناودان فرود افتد آب مذکور نجس گردد

یا پلید اگر نزدیک نجاست در آن گرفته مطلقا پلید گردد

والا پلید نه اگر همه یا اکثر بام نجس با نجاست متصل شود کل

پلید گردد و اگر کم از نیمی با نجاست متصل نشود و نیز نجاست در آن

نباشد کل پاک گردد کذا فی المضمرات و در میان بام نجاست نجس شده

بام اگر آن

آب باران در سقف که افتد و از بن ناودان آب فرود آید پس

حکم آب مذکور چه باشد حکمی که بالا رفته است یعنی حکم جوی روان

که در آن مردار افتد در مسئلة الکبری اگر در آب اندک

چیزی پاک افتد و بدان رنگ او یا بوی او یا مزه او بگردد

وضو بدان جائز باشد کذا فی الکنز اگر در آب صفت

آب بافتادن چیزی پاک مکروه مانع جواز وضو باشد روا نیست

مانع که آن را صحیح گفته است اگر در آب چیزی پاک افتاد غالب

مغلوب رنگ رخت شود یا به جزای با جزای او هو الصحیح کذا فی

المحیط البحرین آب که از درختی و یا از میوه بی سلیقان بیرون آید

وضو و غسل بدان روا نباشد کذا فی الواقعات و غیره

در صورتیکه آب از تغلیقان خود بچکد وضو بدان جائز باشد

باشد بحکم روایت مضمرات از انفع ابیکه در آن چیزی پاک چون نان پخته شده تر کنند

چنانکه نخود و نحو ذالک وضو ساختن از آن درست باشد یافی باشد اگر

بغیر سر دشدن سخت کرده در وا نباشد و الا نه اگرچه رنگ و مزه او گشته باشد

کذا فی التبیع ابیکه در ان انگور تر کنند و آب طعم انگور شیرین گردد

وضو ساختن بدان روا نباشد فی هو الصحیح کذا فی الجامع الصغیر

او جندی در ابیکه خرما تر کنند و آن آب شیرین شود وضو ساختن

در آن آب نشاید فی هو الصحیح کذا فی المضمرات اگر در

آب اندک استخوان مردار و یا موی مردار افتد آب پلید گردد فی

مگر آنکه در استخوان دسومه باشد پوست سگ و خر و گرگ و مار

حیوانات چون مردار شوند به دباغت پاک شوند یافی نوع ضرر پوست خوک

و آدمی کذا فی المجمع البحرین هر چیزی که پوست او به دباغت پاک گردد اگر آن حیوان را

ذبح کند

ذبح کند بغیر دباغت پوست و گوشت او پاک گردد یافی گمرد و کذا

فی الوقایه پوست سگ و گرگ و یوز و شغال و روباه بعد

از دباغت در حالت نماز پوشیدن و مصلا ساختن روا باشد

یافی باشد و علیه الفتوی کذا فی المضمرات موی خوک که بدو خرازان

جرم حاجت افتد حکم والا جنب کذا فی الهدایه موی آدمی را

هیچ استعمال کردن چنانچه نه در ضمن حوائل مو جعل و نحو ذالک

بدان درست نباشد یافی نی پلید موی آدمی و دفن باید کذا فی

المجمع البحرین اگر در چاه موی آدمی افتد چاه پاک گردد و محدث

افتد پلید گردد یافی کذا فی الکافی آدمی که بر اعضاء او نجاست باشد

اگر در چاه بیرون کشیدن تمام آب از چاه واجب گردد یافی نه گردد

اگر در چه مقدار او آدمی است چنانکه گو بیفتد و سگ و خر و گاو در چاه

بر دو کشیدن تمام آب از آن چاه واجب کرد دیانی . کعه

در صورتیکه حیوانی خورد مقدار کنجشک یا خورد تر از آن که در آن خون

سایل کرد د در چاه بمیرد اما آماسیده و دیزیده کرد د کشیدن تمام آب

از آن چاه واجب کعه یانی کعه در صورتیکه چاه نجس در ایام شستند آن که از چاه

نو ... کعه معلا ... آب چاه ... آنقدر بکشند کزانه الرقایه

مقدار آب چاه ... از آب ... در التصحیح کزانه العوایر

اگر موش یا حیوانی در چاه ... موش ... آب ... قدر آب کشیدن

واجب کعه ... اگر حیوانی ... کعه

اگر کبوتر یا ... در چاه بمیرد قدر آب کشیدن واجب کعه ... الوقایه

دلو ... هست ... کزانه الکنز در صورتیکه حیوانی در چاه افتد

ونزد ... حکم ... اگر ... کعه ... واگر ... از آن

او تا ب رسیده باشد نظر در پس خورده او کنند اگر پس خورده او نجس باشد آب

تمام نجس باشد اگر مکروه است آب نیز مکروه باشد واگر مشکوک است آب نیز

مشکوک باشد پس تمام آب بکشند واگر دهن او بآب نرسیده باشد یا رسیده باشد

لیکن پس خورده او پاک است پس آن آب نیز پاک باشد کذا فی

الشرح الکنز . اگر وقت افتادن هیچ معلوم نباشد و حیوانی

آماسیده و ریزیده بعد در چاه یافته شود چند روز را غسل و نماز

باز کردانند بدان آب کذا در ... سه شبان روز

را نماز باز کردانند اگر حیوانی مرده غیر آماسیده و ریزیده

یافته شود حکم او چه باشد یک شبان روز را نماز باز کردانند

المدیل فی الکنز سرکین مثل ... چون خشک شود و خرده در چاه

افتد و آن نیز بکداز د و نمک شود و قدری لذان ... کسیر

یا از آن نمک در چاه افتد و در آب اندک افتد آب پلید گردد
یا نی نه و علیه الفتوی کذا فی الخلاصه پس خورده خر
و استر چون گوشت ایشان حرام است یا خوی ایشان پاک باشد یا
نه مشکوک است در پاکی پس خورده ایشان و پلیدی آن
پس چون آب دیگر نیابد جز پس خورده خر و استر هم وضو از آن کند
و هم تیمم کند کذا فی الوقایه اگر کسی پس خورده خر یا استر
وضو سازد بعده آب مطلق یابد پس شستن محلها که آب
مشکوک بدو رسیده باشد از اندام و جامه واجب گردد یا نی نی
و علیه الفتوی کذا فی المضمرات پس خورده اسپ که
گوشت او مکروه است یا پاک است یا نی پاک است پس خورده
آدمی جنب و حایض و نفسا چون پس خورده مسلم پاک باشد یا نی

جلد

پاک باشد کذا فی الکافی پس خورده حیوانی که گوشت
او خورده نیست چون وحشی او بچیزی آلوده نباشد پاک باشد یا پلید
پاک است پس خورده ماکیان کوچه گرد و پس خورده گربه
و سباع طیور چنگال دار بزرگان چون باز و شاهین
و نحو و پس خورده سواکن بیوت چون مار و موش و کژدم در حجره
باشند یا باشند ایشان چه حکم دارد مکروه است کذا فی الکنز
والینابیع پس خورده سگ و خوک و سباع بهایم چون شیر
و گرگ و یوزپلنگ و شغال و روباه پلید است مطلقا یا مکروه
پلید است مطلق چون پس خورده آدمی یا مسلم که آب کرده
وضو بدان بغیر کراهیت باشد یا نی باشد بغیر کراهت کذا
فی [illegible] و شرح الهدایه [illegible] ماکیان چون بعضی

آلوده باشد در آبی منفذ دار در آرد مکروه است یا پلید شود پلید
کذا فی الینابیع   چون چند آوند آب باشد بعضی [illegible]
پلید باشد و بعضی از آن پاک و هیچ معلوم نه که کدام پاک و کدام پلید
و چون آب دیگر نباشد تیمم کند یا در دل خود صواب جوید از آن که
وضو سازد یا نه   تیمم کند   اگر بیشتر آوندها پاک باشند تحری
کند و از آوندی وضو سازد روا باشد کذا فی الجمع البحرین اگر
آوندهای پلید همان قدر است که همان قدر آوندهای پاک است
در تحری که وضو حاصل نشود حکم جنابت   تیمم کند کذا فی السراج
الجمع البحرین والله اعلم
تیمم جنابت و نیت تیمم جنابت   و در نیت هر دو است و بر زبان [illegible]
به نیت طهارت که نیت و تیمم کردن فرض است تو نیت آن تیمم رفع

للحدث

للحدث و استباحة الصلوة و یکبار ضرب زند و بر روی بمالد
و دوم بار ضرب زند برای هر دو دست تا آرنج   الکافی
[illegible] آب [illegible] فرض است اگر [illegible] تیمم آنرا فرو گذارد
کند و جوانب در اینجا [illegible] باشد تمام   فی کذا فی
الجامع الصغیر الاوزجندی   چون انگشتری تنگ باشد
و اگر او در حالت تیمم نگرداند یا خلال انگشتان ترک آرد تیمم جایز نباشد
[illegible] زیر انگشتری [illegible] کرداندن فرض است اگر تنگ باشد
هو المختار کذا فی المضمرات   در حق جنبی و حایض و نفاس [illegible]
تیمم [illegible] اگر جنب [illegible] تیمم [illegible] وضو کند
[illegible] غسل همان [illegible] یا نیت [illegible] کند   [illegible]
کذا فی الظهیریه   اگر کسی تیمم کند به نیت تلاوت قرآن مجید [illegible] نماز

گذاردن مر آن متیمم روا باشد یا نه فی کذا فی التجنیس اگر
در جائی که آب باشد حقیقةً یا حکماً یعنی بیع خریدن نتواند نمیتوان
برای نماز جنازه یا سجده تلاوت تیمم کند نماز مطلق بدان تیمم
گذاردن جایز باشد یا نه فی باشد کذا فی الخیره اگر کافری
بنیت اسلام تیمم کرد و بعده مسلمان شد نماز گذاردن بدان تیمم جایز
باشد یا نه فی کذا فی الکنز چند چیز است که بدان تیمم رخصت بود
هشت چیز اول بودن آب بمقدار میل یا زیادت دور از جهت اگر
آب استعمال کردن او را زیان باشد و یا خوف از سرما که ... نفس
نفس هلاک شود و یا خوف دشمن و یا خوف تشنگی و نابود دلو و نحوه
و خوف فوت نماز جنازه و نماز عید کذا فی الوقایه
میل چه مقدار است سیوم حصه از فرسنگ ... چهار هزار گام

یکمیل گز و هر گزی بست و چهار انگشت کذا فی الینابیع
اگر مردی را آب در میان رخت باشد آنرا فراموش کرد
تیمم کند و نماز بگذارد و بعد از ادای هم در آن وقت یاد آید
نماز باز گرداند یا نه فی کذا فی الکنز و در سوراخ آب در میان
آوندی ... ظاهر موجود است او را ... نظر ...
زنار در نماز باز گرداند بعد العلم یا نه فی گرداند کذا فی السراجیه
... می داند که ... آب ... منزلت ...
برای طهارت ... از قافله جدا افتد و از نظر او غایب شد
به تیمم نماز گذاردن مر او را جایز باشد یا نه فی باشد کذا فی التجنیس
و ... الروایت ... به تیمم نماز گذارد
بعده او را ... نماز کردم

باني نبي وهو الصحيح في التجنيس المزيد ناقوي آب دارد
وبر رفيق او آب هست كه آن دارد كه اگر نخواهد او آب دهد
مع ذلك اگر نخواهد و تيمم نماز بگذارد جايز باشد [illegible].
از امام اعظم ابو حنيفه كوفي رحمة الله عليه كذا في المضمرات
اگر آب بهاي باشد فاما خرج همان قدرست كه كوشت لابدي اگر زيادت
ويا آنكه نفقه خاص ميسر نشود و خرج نفس دارد فاما بنفقه فاضل حاجت
كويند كه از بهاء جنس آن ميسر شود تيمم روا باشد آب نخرد و تيمم
نماز بگذارد باني كذا در آن روا باشد كذا في الخزانة والكنز
اگر مسافري در منزلي فرود آيد در گمان او غالب آيد كه نزديك آب اينجا مقام
آب است چه مقدار مسافت آب طلب كردن بر او واجب است يك غلوه
يعني سي صد گز يا چهار صد گز گز بهل كذا في المضمرات تنقيحي گرداند
ازني دارد

آب وطن از شستن دست پيش از طعام ويا بعد از طعام
جمع شود مستعمل گردد يا ني همچو آب وضو گردد كذا في الطحاوي
زني حايض و نفسا چون وضو سازد آب وضو او مستعمل باشد
يا ني باشد كذا في القنية جنبي اگر در چاه در وقت كشيدن
دلو غوطه خورد حكم آن چيست و حكم آن چه باشد بر روايتي
از امام اعظم هر دو نجس وبر قول ابو يوسف آب بحال خود
باشد و جنب همچنان بر جنابت وبقول محمد هر دو پاك گردند
وبر روايتي آب مستعمل شود و جنب از جنابت پاك گردد و بعده برسيدن
آب مستعمل نجس گردد از امام اعظم روايت صحيح چنين است
قرآن خواندن مر او را روا است ليكن درست باشد اگر مضمضه و استنشاق
كرده باشد كذا في الخلاصه والشرح الطحاوي چون معلوم گردد

هیچ نجاستی نباشد فاما یکدو بار پیم آلوده باشد اگر آنرا نشوید تا ناه نشود آب
آن مستعمل نشود یا نی ... کذا فی الظهیریه ... بعد از وضو که اعضا
بجامه خشک کند جایز مذکور مستعمل باشد یا نی ... نی هو المختار کذا فی المضمرات
در غدیر بزرگ که اندکم آب روان دارد چون از طرفی کسی غسل
از جنابت کند و بر اندام او هیچ نجاستی نباشد و دیگر از آن باید بعد از آن
جای وضو کنند یا نی ... نی باید و علیه الفتوی کذا فی المضمرات
آبی ایستاده که حکم آب روان دارد و حد معتبر در آن ... ده گز
در ده گز باشد یا کمتر از بسیار که عمیق او بمثابت باشد که بحو بر گردان زمین
نموده نشود و علیه الفتوی کذا فی الهدایه ... در صورتیکه آب طویل
باشد و عرض او اندک باشد فاما حساب مساحت ده در ده می شود چنانچه
حوض بزرگ دارد یا نی ... دارد هو المختار کذا فی الخلاصه ... اگر چه
یا نهی

زخمی دارد اگر آب برسد آنرا زیان دارد می شود و اگر روی می شوید
دست او متضرر می شود و دیگر کسی نیست که روی او را بشوید تیمم
نماز گذاردن چرا او را روا باشد یا نی ... روا باشد کذا فی القنیه
شخصی از سبب زخمی یا ضعیف چنان شده است که وضو
ساختن نمیتواند فاما کسی دارد که اعضای وضوی وی را بشوید
و یا مال دارد که بدان برای توضا اجر تواند گرفت تیمم کردن
و نماز گذاردن او را جایز باشد یا نی ... باشد اگر آب دیر از زیان رسد
کذا فی التجنیس ... [illegible] جامه نجس شده است مقدار [illegible] آب
که اگر جامه را بشوید برای وضو نماند و اگر وضو کند برای شستن
جامه نماند کدام اختیار کنند ... جامه بشوید و تیمم کند و نماز
بگذارد و کذا فی المهذب [illegible] خلاف ابو [illegible] رحمه الله علیه ... بردی

آب مقداری دارد که چیزی خورد وی بدان پخته شود و پختن
نخواهم چون از آن آب هیچ آب زیادت نماند تیمم مر او را جایز
آن آب جایز باشد یانی باشد اگر بجهت پختن شماخه طعام و دیگر چیزی
نباشد که بدان آب بی ماند کذا فی القنیه جنبی در شهر
آب گرم نمی یابد و از آب سرد میترسد که از آن عضوی او خواهد رفت
مع ذالک او را تیمم جایز باشد یا نی باشد کذا فی الجمع البحرین بخلاف
صاحبیه اگر در وضو خوف تلف عضو باشد بسبب سرما تیمم روا باشد یا نی
کذا فی المصفی در صورتیکه خوف سرما دارد ولی خوف تلف
عضو ندارد و تیمم جایز باشد یا نی باشد بقول امام اعظم ابو حنیفه کوفی
نعمان بن ثابت رحمة الله علیهما بخلاف صاحبیه کذا فی المصفی
لا یجوز التیمم للبرد ای بعلت البرد حتی لو کان بعلت المرض

بجز

یجوز اجماعا وهو الصحیح شخصی از بیرون خانه
نشسته است و وقت نماز آخر رسیده اگر برای توضی بیرون آید
سخت میکند و منتظر میشود چرا او درون خانه تیمم کرده نماز
گذاردن شاید یا نی باشد بحکم روایت قنیه برای نماز عید
چنانچه در ابتدا تیمم روا گفته در اثنا نماز عید اگر کسی را وضو
شکسته تیمم بنا کردن روا باشد یا نی باشد کذا فی الجمع البحرین
جنازه حاضر آورند شخصی جنب است نماز جنازه روا باشد که تیمم کند
نماز جنازه بگذارد یا نی باشد کذا فی القنیه اگر جنازه حاضر
آورند اگر آن کسی وضو سازد بجماعت اول نرسد اگر تیمم کند چهار
تکبیر رسد اکنون تیمم او جایز باشد یا نی باشد کذا فی القنیه النفع
شخصی برای نماز جنازه تیمم کرد بعد از آن جنازه دیگر رسید

نماز جنازه گزارد

هم بدین تیمم نماز گذاردن در آن حین تیمم دوم نباید یا نی بگذارد و اگر در میان
نماز جنازه حدث شد نباید کذا فی الکبری امام را اگر نماز جنازه با تیمم
گذاردن باید یا نی نباید اگر منتظر او نباشد کذا فی المضمرات تیمم
کردن بر سنگ نشسته و بر زمین نمناک که بدان هیچ غبار نباشد با وجود قدرت
بودن بر زمین خشک جایز هست یا نیست هست کذا فی الکبری
تیمم از غبار که بر جامها رسیده باشد یا بر دستها بدان تیمم کند با وجود قدرت
بر زمین جایز هست یا نی هست کذا فی التجنیس تیمم بر خشت پخته
و زمین سوخته و سفالینه و آهک و از زرنیخ و سرمه جایز هست یا نی هست کذا فی
التجنیس تیمم بر نمک و سنگی جایز هست یا نی هست اگر صحیح کذا
فی جامع الصغیر اللاز جندی تیمم بر نمک شوره روا باشد یا نی
نی زیرا که … جنب را اگر بعضی اعضای … استعمال آب

ممکن نباشد

ممکن نباشد بعذر جراحت و بر بعضی نباشد طهارت کدام طریق کند
حکم غالب راست اگر صحیح بیشتر باشد آن را بشوید و تیمم نکند و اگر جریح
بیشتر باشد تیمم کند صحیح نشوید کذا فی المجمع البحرین در وضو اگر
اعضای صحیح و جریح برابر باشند حکم چیست بشستن صحیح است کذا
فی التجنیس اگر بعضی اعضای وضو مجروح باشد حکم چیست
اگر صحیح غالب است آیا … آن را بشوید و بر جریح جامه پیچیده مسح کند
و اگر نه تیمم کند کذا فی الطحاوی مرد جنب تیمم را اگر قدرت بر آب
باشد تیمم … کعبه … کذا فی الوقایه
اگر آب مقداری نیست که یکان … آید اما … نبود
تیمم او باطل گردد یا نی گردد و هو المختار کذا فی المضمرات غسل کرد
لمعه از عضوی ناشسته ماند برای آن لمعه تیمم کرد و بعده وضوی شکست برای

۳۲

وضو نیز تیمم کرد اکنون قدری آب یافت که برای وضو و شستن نجاست بسنده نیست

بلکه برای یکی بسنده است بدین آب هر دو تیمم او بشکند یا یکی باقی باشد

بر قول ابو یوسف رحمه الله آب را بر نجاست صرف کند و تیمم حدث باقی باشد و بقول امام محمد

رحمه الله علیه هر دو تیمم باطل گردد و چون آب را بر نجاست صرف کند برای وضو تیمم بکند

کذا فی المجمع البحرین   و در اثنای نماز حدث پیش آید و او به تیمم نماز

شروع کرده بود چون برای طهارت باز گشت آب یافت مر او را وضو ساختن

و باقی نماز گزاردن روا باشد یا نه   باشد کذا فی التجنیس   زیرا که

سوار شده بر قصد و عبور دل بود که البته آب یکدفعت و او را از آن آب خبر نبود

تیمم او بدین حال بشکند یا نه   بشکند بقول امام اعظم کذا فی المجمع البحرین

اگر کسی تیمم کند به نیت طهارت و رفع حدث او را بدان کس نماز

جایز باشد یا نه   فی کذا فی المضمرات

اگر او

اگر بر موزه آب نرسد به قصد تو شسته بر سر پا خود آب رسیده فاما نیت

مسح موزه در سپیده از این جهت آب رسیدن ممسوح قائم مقام

مسح نشد باشد یا نه   نشد کذا فی الکافی   اگر کسی در آخر شب

و در غلط راه می افتد اگر محل مسح موزه از آن تر شود از مسح کفایت

باشد یا نه   باشد بر قول اصح این آب را از تاثیر هوای آسمان و موزه حاصل

شده فرود آمده است لا کسی که به صحرا آب آید و بی حیوتی ... آن یافتنی

سر بر می آمد و دو ... جهان بر زمین را الکمل ... اختلاف

و آن قول اصحاب کذا فی الینابیع   و موزه محل مسح الملوم

نیست بای موزه ... کذا فی الکافی   اگر ...

بای موزه ... مقدار ... غسل ... المعزت ... فاما دار

نکند ... ساق ... باشد   کذا فی مجمع البحرین   اگر کفش

الخ

موزه جانب بغل مسح کند با کف پای یا جانب پای پشت پای کند درین باب فی

فی کذا فی المضمرات در کشیدن مسح موزه اگر خشن هم برآید از موزه

بعد التوضو موزه نیز باید فی ذی حکم در ایام الطحاوی سخن پیر گفت

موزه پوشیده بعد تمام وضو کرد پس زنان اگر وضو کرد مسح موزه کند

تیم فی بین کذا فی الکافی لکن پای الوضو موزه وضو پس ندارد حدث

وضو کند موزه نکند با پای شوید مسح کند موزه نکند با پای شوید مسح روا باشد

کذا فی الشرح الکنز هر دو پای وضو کما مار کرد موزه پوشید بعد چنان کند

دا آن اشان تیمم کرد بود لد تیمم از وجه فضا در آن مقابل مفید روا

رد کند کرد بعد از الافوت مسح بر موزه که نیز یافتی فی کذا فی الینابیع

اگر تیمم کرده موزه پوشید بعد آن تیمم شده که نیز مسح موزه کند باشد فی کذا فی المضمرات

اگر مسح بر وضو باب آب سفر وقت حضر و اسلم که هر دو فرمایند خشنه و آب باب خرج

بسبیلین

سبیلین دا اگر موزه پوشید چون آب حاصل باید مسح بر موزه جایز نیست فی

فی کذا فی الانفع موزه کف الا بتر از شق لنگ را منحل با الفوت شما اند

بالامور اصلا تنها مسح را آن جایز نیست فی پس کذا فی العیس بالارک

در وی سال می‌شد معمول است اگر نشان ملک بیاید بعید نمیده و الا پس محل سر اگر کشادن

شکاف مسح را آن جایز نیست فی پس اگر شکاف بسیار باشد کشاده باشد استعاد

من المضمرات بار آنکه از اغو حوزه مسکن است نیش از آن بعد آن الک

لد رایمان لیستم با اندحلوح حوالی زینلی در فیه مسح را آن جایز نیست فی

بر جفن سقف نین و علیه الفتوی فی الهدایه و المضمرات موزه و آنکه باشند

لک مکان فوا اکو دور از شکاف باشد شق حوضها باید که تا کی کلاه مسح موزه

مقدار سه انگشت بی لذلک تاب باید کرد کذا فی الکنز در وضو شکه چند

بجای لاد اگر مقدار یا موزه با سر شکافها از خشن هم شود و بر یکی سه انگشت شکاف جمع کرده

بکجا رسد اگر ... بار انگشتان نیفتد ... انگشت پای ... جواز مسح نیست بر پای
بشد اگر حدث ... موزه ... کذا فی ... اگر نجاست غلیظ اندک
اندک کم از درم آید ... چند موضع در موزه رسد ... و ... جمع کرده شود زیادت
از درم ... جواز صلوة نیست کذا فی الکنز اگر از
یک موزه پای بیرون آید ... مسح ... کرده شود
کذا فی ... اگر پای از موزه بیرون آید ... مسح موزه
مقدار ... اگر ... پای ... مسح اول ... و ... آب
... کذا فی المضمرات اگر ... آید ... موزه
پای ... مسح ... کذا فی الکنز
اگر مسح بر موزه ... نماز ... وضو ... مسح موزه
... تمام ... پای ... تمام نماز ... اگر ...
مسح ...

مسح تمام شود و اگر ... وضو کشیدن مسح مدت تمام شد ... کرده شود کذا فی
التجنیس مدت مسح موزه چه مقدار است مقیم را یک شبانروز و
مسافر را سه شبانروز است کذا فی الهدایة آغاز مدت
مسح از جایگه بعد پوشیدن موزه چون حدث کرده کذا فی
... اگر در آغاز مدت مسح مقیم ... مسافر شد ...
بعد ... تمام ... مسح ... اعتبار ... آخر ...
کذا فی الکنز ... بعضی ... موزه ...
و ... مسح ... کذا فی مجمع البحرین ...
مدت مسح ... تمام ... پای ... موزه
... خوف ... مسح موزه ... جائز ... باشد
کذا فی الکنز بعد تمام مدت ... موزه ... تمام وضو ...

مجروحی باشد کذا فی المنافع یعنی اگر بر عضو
جراحتی باشد یا بر وی بسته باشد مسح کند و اگر آن عضو بشستن طاقت ندارد و شستن
آن محل واجب نباشد کما اگر فرود آید مسح جایز والله اعلم کذا فی الکبیری
اگر بستنی از جراحت بیفتد از سبب آن که بعضی اندمال گرفته مسح باطل شود
و گلو باشد اگر باز گره بستنی نکرد و آن [illegible] کسی
بستنی بر دنبال نشد و مسح [illegible] آن و [illegible] اگر مسح بر وی نکند و بستنی کنند
رواست باشد کذا فی الصغری والمضمرات مسح بستنی جراحت و نحو
فصل حیض فاما اگر زیادت از نصف کند که اکثر حکم
کل دارد فاما نصف و کمتر از آن روایت و به یفتی فی المضمرات
یعنی بر جراحت اگر در حالت جنابت یا در حالت حیض بسته باشد و غسل کند مسح روا
است بی شستن فرود آن جای [illegible] باشد

اقل مدت حیض سه شبانروز است و اکثر ده شبانروز اقل مدت طهر پانزده
روز است و اکثر او را نهایت نیست اگر عورتی خون دید کمتر از سه شبانروز
و زیادت از ده شبانروز حکم آن نقصان و زیادت استحاضه باشد یعنی
نه حیض کذا فی الکبیری میان حیض و استحاضه فرق چیست حکم نجس
نفاس خونی که بیرون آید از زن یکی در حالت حمل و کم از اقل مدت و زیادت از اکثر
مدت حیض هم استحاضه باشد و استحاضه از رحم بی باشد اقل مدت طهر
اکثر مدت چهل شبانروز اقل مدت نفاس را نهایت نیست و اکثر الاحدی
نیست کذا فی الفتاوی احکامی که متعلق است بحیض چند است
و کدام است جمله ده حکم است نماز نگذاردن و روزه نداشتن
لازم آید قضای روزه کند و سقوط فرض و قضای نماز نکند و حرمت جماع
و منع کند در آمدن مسجد و منع کند طواف کعبه و منع تلاوت قرآن و منع مس مصحف

بود بر طلاق و نهایت رسیدن عدت بهر حیض و انقضای عدت بهر ان
کذا فی المضمرات   حیض جمع حایض زنی که طلاق داده شده باشد بر زن تا عدت
بگسیدن وقتیکه حیض آید آخر شدن عدت او تحقق شود اگر شوهر رجوع کند
جایز است ای عدت حامل وضع حمل است لیکن وقتیکه از حمل بیرون آید
همون حیض است لیکن شوهر را که رجوع کند جایز است بیانی   جایز است لیکن شوهر رجوع نکند
تا آنزمان از نفاس فارغ شود   خونیکه بعد آمدن فرزند می آید
آنرا نفاس گویند احکام مذکوره هر دو متعلق ولادت یعنی
جز انقضای عدت دیگر جمله هر دو متعلق کذا فی المضمرات
[illegible] حایض و نفساء را
وجوب [illegible]   فی قول الصحیح کذا فی الهدایة
اگر [illegible]

الحیض

در غسل کند و نماز و قتیکه بگذارد و شوهر او وطی کند بانی   نماز بگذارد
و بی وطی کنند وقت هر کدام تا مدت عدت او نکند کذا فی الطحاوی
در صورتیکه ایام معروفه در آن حیض [illegible] ده روز
بعد [illegible] روز یکی ده روز خون بر آید [illegible] حیض   تا ثبت
کذا فی الکنز   زنی را عادت معروفه در هر ماه پنج روز آید
اگر خون دیر او ایام زمان کند بنی [illegible] او وطی کند
شوهر او [illegible]   در هر ماه [illegible] روز که حیض در حیض
[illegible] استحاضه در حکم طاهر   اگر [illegible] روز غیر حیض
[illegible] ایام حیض او چند روز و استحاضه چند روز اگر حیض
[illegible] استحاضه کذا فی الکافی   زنی را عادت معروفه پنج روز
در هر ماه [illegible] روز یا ده روز خون [illegible] باشد اگر

پنجم روز را [illegible] حکم حیض [illegible] در صورتی که از ده بالا [illegible] کذا فی المضمرات

زن مبتدیه [illegible] عادت او ده روز حیض [illegible] باقی استحاضه کذا فی الکافی

[illegible] در مدت [illegible] خون [illegible] عادت [illegible] حیض [illegible] عادت معهوده

شش روز را [illegible] اکثر [illegible] شش روز [illegible] چند روز استحاضه [illegible] چند روز [illegible] حیض باشد

[illegible] حیض [illegible] انقطاع [illegible] کذا فی الزاد [illegible] استحاضه [illegible] حیض

[illegible] جماع [illegible] منقطع شد [illegible] بگذرد [illegible] جماع

[illegible] منقطع [illegible] چنانکه غسل کردن و تکبیر تحریمه گفتن [illegible]

[illegible] قضای [illegible] از ده [illegible] زایل [illegible] کمتر [illegible] عادت اگر تمام

[illegible] مستحاضه [illegible] کذا فی التجنیس [illegible] لازم [illegible] نماز

عذر [illegible] وقت [illegible] بشکند [illegible] آمدن [illegible] بشکنند

بیرون [illegible] طهارت [illegible] نماز [illegible] بعضی [illegible] کذا فی [illegible]

و قرحه [illegible] الاداء

چون [illegible] وضو [illegible] طهارت نماز [illegible]

[illegible] کذا فی الهدایه [illegible] مستحاضه [illegible]

[illegible] اگر کمتر [illegible] زیادت [illegible] عادت [illegible]

[illegible] عادت [illegible] عورت حامله خون [illegible]

[illegible] استحاضه [illegible] اگر [illegible] خون [illegible] آن [illegible]

[illegible] استحاضه [illegible] اگر عورت [illegible] آن [illegible] آمده [illegible]

[illegible] کذا فی [illegible] زنی [illegible] سال [illegible] گفت

[illegible] کذا فی المضمرات والیوم [illegible] بخمس سنة

[illegible] و [illegible] ذالک [illegible] و [illegible]

[illegible] کذا فی الکبری

[illegible] مقدار [illegible] مقعد [illegible]

زده باشد و این خون که بعد از آن خون زیادت شده است اکثر مدت نفاس [illegible]

اگر در نفاس اگر بستو باشد در نماز زیادت کند [illegible]

صلوه [illegible] و الا [illegible] کذا فی المضمرات [illegible]

بیش از ولادت و در اثنای ولادت اگر خون روان شود آن حکم

استحاضه دارد حکم نفاس حکم استحاضه دارد کذا فی الوقایه و شرحها

زنی [illegible] آدمی نفاس [illegible] لذا [illegible]

کذا فی الکنز و شرح [illegible] الصحیح [illegible] علوق زن اگر [illegible]

صورت آدمی تمام شده باشد در حق نفاس و انقضاء عدت [illegible]

شد [illegible] کنیز [illegible] و غیر ذلک [illegible] حکم [illegible]

او ظاهر شده باشد بعضی [illegible] ناخن و نحو آن کذا فی الکافی [illegible]

چه [illegible] و اکثر [illegible] و اکثر [illegible]

کذا فی الکنز

کذا فی الکنز [illegible] در صورتیکه [illegible] ولادت [illegible] خون [illegible]

[illegible] نفاس [illegible]

دارد [illegible] نفاس [illegible] رحمة الله علیه

و اگر [illegible] خون می بیند اگر [illegible] ولادت

[illegible] حیض [illegible] والا [illegible] کذا فی المجمع البحرین [illegible]

و علیه الفتوی ای علی قول ابی حنیفه [illegible]

با نصف روز خون دید [illegible] زاید [illegible] خون

و بد نفاس [illegible] علامت [illegible]

اگر چهار روز منقطع [illegible] تمام نفاس [illegible]

[illegible] کذا فی المضمرات

لکن [illegible] ولادت [illegible] خون [illegible] لازم [illegible]

اسے مسئلہ امام اعظم ابو حنیفہ کوفی رضی اللہ عنہ پرسیدہ اند فی موضع بحیثین رکن

بنہ شرف فاما امام محمد رحمة الله علیه گفت بدو غسل لازم نباشد والله اعلم و ابو علی

قاضی رحمة الله علیه گفت و بلادی کہ او غسل باید کرد لازم نیست کہ وی بآب ناخن

فی فتاوی الحجة اگر کسی پر بستہ باشد ما در فی کند و بالت الوضوء

شرعی لذان آلی کہ او بشنجل باشد فی بشر جماع ہر آلت پانجہ

بروایتی صحیح لذا ابی حنیفہ رضی اللہ عنہ بتمام اندام بسیار نفع کذا فی التنجیس

والمزید

بدانکہ جانوران دستی کہ لذة فاعل شرائط نجاست نجس است بجنس جند

دجھری و حکم ہمہ یکی جلالت برودجہ بیع علیظ نجاست لازم درم ع

مانع جائز صلوة احتیاط بجانب کسوت بعض برسر حنیفہ کہ حیوان نہ

جانب مانع جواز صلوة است فکنند لذ بی عفو است خرد و ال

ادمی

آدمی و حیوانی غیر ما کول اللحم و بس افکندہ ما کیان و سرگین گاو

و فضلہ بط و خوک و ریم و زرداب نجاست غلیظہ یا حنیفہ

علیہ کذا فی الینابیع و بعضہا فی الکنز نجاستی از نیز فضلات

و نحوہ بول آنچنان کہ ل جنانکہ عذرہ و سرگین و زان در آن ع

در و معتبرات نیامدہ باشد برابر و زان معتبر کذا فی الجمع البحرین

بول جانور ما کول طیب و لعاب و بس افکندن پرندہ غیر ما کول

لحم نجاست غلیظہ یا خفیفہ خفیفہ کذا فی الکنز نجاست

مخففہ کدام آنکہ حکم او چنین است چون سرگین و بس افکندن مرغان

مرکب اند ان حرام است چون چغد و باز و بچہ دیگر

و بول حیوانی مرکوب است ان حلال است چون گاو و گوسفند و نحوہ

فاما بس افکندہ مرغان مرکوب است ان حلال است چون کبوتر و گنجشک

پاک است کذا فی الکنز   اگر عضو جنب و حایض و نفسا به آب رسید آن عضو پاک گردد
رسید آن آب غساله گردد طرف شیخ گوید فی   که وی فهو لانه آب [illegible]
رحمت الله علیه و در قول امام محمد در یک روایت این آب طاهر است [illegible]
رضی الله عنه کذا فی السراجیه   نجاست غلیظه بابدن رسید حکم
طاهر   بی نجاست غلیظه چون زیادت از درم شد عفو نیست و درم [illegible]
را درم تمام گویند [illegible] حیض و [illegible] آن [illegible]
چون [illegible] آدم [illegible] درم [illegible]
و در باب کمتر از درم عفو است [illegible] چون مقدار درم [illegible]
واجبست و نماز با آن جایز باشد [illegible] اگر کمتر از درم [illegible]
سنت است کذا فی الینابیع   [illegible] کف دست [illegible]
و آن [illegible] قدر درم [illegible] فاما روایت ابو حفص کبیر

کفه امام محمد رحمة الله علیه منقول است که [illegible]
و بجامه یا تن بچسبد [illegible] از آن [illegible] جایز نیست [illegible]
[illegible] ابن جابر [illegible]
فی کذا فی النصره   اگر حاکم [illegible] ملال [illegible]
[illegible]
[illegible] کذا فی الینابیع و فی الفتاوی الصوفیه الاصح
[illegible]   نجاست [illegible]
[illegible] نجاست [illegible]
[illegible] نجاست [illegible]
نجاست چون [illegible] حکم [illegible]   نجاست خفیفه
چون [illegible]

بركاتى سبيلدن باحتياط كذا في الكنز اكر نجاستى نوعه نكلمدى توكلا

نجس بى حجاب ابدان آت اللات ايسه چونكه جنابت آنجق تركمنده وخوك

حيض نجس اكر انلرآن توكرسن بايقى ، ازحكم اكا او ابدان كونن بايقى

ابدانك اوجى حمى نماللك سنه شن كذا في مجمع البحرين جاميه ادر

سه آدم آب آكور وانوا بر مبالغت سبليدر چنانكه مرتك آدم ات آب آنيجه

ديرنار سبلدان ابك كفة فى كذا في المجمع البحرين جنس كلمه سبليدر

نسين چونكه بدن وبعام وجلد ويسف البدن وغسله ونحو ذلك اكر نجاستى پر آب

رويدة نيتنو چنانچه بول وخمر ومثال آب حكمنه اكر شو رتبه كبى سبتين

وبركرة حيات معنى چونكه كمال كذا في الكهف آب منى اهل حرك ارات

لادوم بجامه كر دخى چونكه نجس اكر آز لا ابالله بغيت ابك كفة فى كفه بعد

كذلك الت الاب سنة بالحجر وردن فى البدن كذا في المنافع

لها

لهى دلالة لنخومين دير چنانكه سنه بلى بنيت كلام نماز بانكللاز

لكنه بعد آخرين خلاف كذا اللهم اكر نجاستى غير منى در جامه يا بدن وخف نعلين

ملاقاة ابن تخير كذا الصحيح في حج نماز ابانكللاز بانى كذا في السراجية

اكر نجاستى نز ذلك بوزن ركسه دعا له كبى زمين وبعد لازاكر چونكه تعب بالبدن

بزن بى بمبالغت ابك كفة فى كذه كذا في البرجندي عليه الفضى ومباين

احمد بسلى وهو الصحيح نجاستى غليظ تن طلا چنانكه ابوحنيفه نجم

رسه وآن ال ابن لاكر چونكه نجاست بحبل نجس ما البدن ابك كفة فى

لهو بر قول الامام ابو يوسف رحمت الله عليه كذا في المضمرات من الزاهد

واعتماد هذه الرواية الوقاية چنانچه مورد

ونحو بالبدن ابك كفة وليمين نيز بزين نجس ابك كفة فى

كفه كذا في الفتاوى الحجة بحسبكه بجربلن بارى وغير بلمزبر حركى كفه

۲۴۹

بعد بنویسد این حرف [illegible] آن را از آن [illegible] باک کذا فی

کذا فی القنیة [illegible] بلبید اگر [illegible]

[illegible] باب [illegible] و [illegible] باک کذا فی کذا

فی النصاب [illegible] و [illegible] آب [illegible]

[illegible] کذا فی القنیة [illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible] کنند [illegible]

باک کذا فی کذا فی التجنیس و المزید [illegible]

در آب [illegible] باک کذا فی [illegible] کذا فی المضمرات

[illegible] آن باک کذا فی [illegible]

[illegible] باک [illegible]

[illegible]

و [illegible] کذا فی کذا فی المضمرات [illegible]

[illegible] آن [illegible] فی [illegible]

القنیة [illegible] باک [illegible]

و [illegible] بر [illegible]

باک کذا فی المضمرات مادام قائم علی الارض المختار انه یطهر [illegible]

و بعد ما قطع لا یطهر الا بالغسل [illegible]

بران [illegible] در [illegible] آن [illegible]

کذا [illegible] کذا فی [illegible] المنافع [illegible]

[illegible] باک کذا فی [illegible]

المضمرات [illegible] آب [illegible]

[illegible]

بمعنی بخار ... اولان زبانک کهه ... بعنی کهه ... یک کهه فی کهه

کذا فی النصاب کلاله صحن خانه چون لکات و سرکین با ... جز زبانک و

بوی سرکین ... ساتی کذا ... آک ... بانی تسا ... کذا فی

المصطلحات خرمن غله ... با پاک کننده و ... کاه ... در

بی افته غله ... کهه فی ... جامه ... الله ... محمد

رحمت الله علیه ... و در رساله فتوی ... کذا فی الصحاح

بعجم و بعضی دیار خرمن غله ... با پاک کننده چون ... دیلان

بی اوفنتی غله ... کهه جمع ... کننده و ... بعضی

بلبلی ... قسمی ... کذا فی الوفا ... شرح

ولایتی غله ... کوبنده و ... دلدر سرکین ... آی

باک کهه ... لدر سرکین ... آیه فی کذا فی الکبری

شی مال

شیء مال ... بک الکشی ... کذا ... رحمت الله علیه

بلسانی بخلاف ... کذا فی المجمع البحرین ... کوبنده و فی

سرکین ... اکی ... آنلر ...

بسیار ... کهه فی ... عوض ... کذا فی القنیة

آوزی ... کلاد ... کهن ... ایز و

جهانبان ... ایکنجی کهه ... و آب ... بکلمنند

باک کهه فی کهه کذا فی القنیة ... چون

ایکنجی کهه ... بالله ...

باک کهه کذا فی المجمع البحرین اکر ...

بشه ... چون ... خلطه ... باک کهه فی

لهه اک ... کذا فی خلاصه اکر ... جلوه باک کهه

در آلوده پاک ... گرداند و آن آب ... و بر آتش نهند
و بجوشانند چون روغن بالا آید بگیرند ... دیگر کنند آب ...
بار روغن ... کنند طریق اول آب ... سه کرت چنین
کنند روغن پاک گردد کذا فی التجنیس اگر شهد متنجس ...
پاک گردد در دیگ انداخته جوش ... ابتاله کنند مقدار
... بعد ... آب ... آتش نهند ...
سه کرت ... کنند پاک شود کذا فی العقیله
... آتش سوخته گردد پاک ... المختار کذا
فی المجمع ... اگر ...
... [illegible] ... کذا
فی المضمرات ... واجب

سلحوت(?)

... کذا فی الکنز ... مستنجی ... استنجا ... حکم
والله ... الکعب ... والله ... اگر
... کذا فی الکافی ... مستنجی ...
... وطعام کذا فی ... مستنجی ...
... مستنجی ...
در حال ... الکفت ... بدن ... ونسکنند ...
... کذا فی المضمرات ...
... ما بوضی ...
... الصحیح کذا فی ... اگر ...
... کذا فی
خلاصه ولو مشی علی ... نجاست ...

في موضع قدمين ولا في موضع السجود لا يمنع اداء الصلوة
سواء كان بساطا كبيرا او صغيرا بحيث لو تحرك احد طرفيه
يتحرك طرف آخر هو المختار اگر جامه طرفي ازان پليد
وطرف ديگر آن پاك بود اگر بر [illegible] پاك است بر [illegible] نماز
جايز باشد في [illegible] باشد اگر جنبد آن طرف [illegible] نجس كذا
في التجنيس المزيد اگر بطرف [illegible] الا تو كند از طرف پاك
نماز [illegible] باشد وعليه الفتوى في المضمرات
اگر نمازي [illegible] ديگري [illegible] پاك نماز [illegible]
[illegible] نماز [illegible] روا باشد في
[illegible] كذا في النصاب [illegible] پاك [illegible]
[illegible] جايز باشد في

اقول الله اعلم

بر قول امام اعظم رحمه الله و بر قول امام محمد رحمه الله و بر قول امام ابو يوسف
رحمه الله روا باشد كذا في الينابيع اگر مصلي [illegible] آن امام [illegible]
نماز كند [illegible] آن محل قدم و محل سجود نجس باشد نماز جايز
باشد بر قول امام ابو يوسف رحمه الله و بر قول امام محمد رحمه الله
روا نباشد كذا في المجمع البحرين و شرحه محل قدم اگر نجس بود و پاي
پاك [illegible] پاي [illegible] پاك [illegible] پاي [illegible]
نجس نماز [illegible] باشد اگر پاي [illegible]
[illegible] بالسنة كذا في التجنيس والمزيد
اگر [illegible] نماز [illegible] كمتر از درم [illegible] مقدار
[illegible] از درم [illegible] صلوة باشد كذا في القنية والله
التجنيس والمزيد [illegible] اگر [illegible] قدم و [illegible]

ومجموع رکعات اللازم ... کذا فی القنیة

مردی اداء ... [illegible] ... غالب

واد ... [illegible] ... اختیار کنند

اگر ... [illegible] ... ملک ... [illegible]

... والله اعلم المسایل مذکوره فی التجنیس والمزید

... [illegible] ... جایز باشد

باشد اما بروایت ... کذا فی القنیة والله اعلم بالصواب

مردی اداء ماه نماز قضا ... [illegible]

... [illegible] ... قضا ... و بعد چند روز ...

... [illegible] ... قضا ... در آخر ... نماز

فاتحه وسوره ... [illegible] ... فاتحه سوره ... کذا فی ...

مردی نمازهای عمر قضا بکند ... احتیاط ... هیچ نماز ...

... [illegible] ... کذا

فی الفتاوی اگر کسی ... نماز ... [illegible]

... [illegible] ... رکوع و ... سجود ... رکعت ...

رکعت ... فاتحه ... [illegible] ... آیه ...

بعد از فاتحه ... [illegible] ... نماز ...

چون بغیر قصد مصلی ... سجده سهو لازم ... کذا

فی المضمرات وبعضها فی المحیط لکن در رکعت اول ... سوره

... فاتحه ... سجده سهو لازم ... کذا فی المضمرات

اگر کسی ... فاتحه ... سوره سهو ...

سجده سهو لازم ... [illegible] ... فاتحه ...

لکن اگر خواند سه و بیشتر کلمات سجده سهو لازم کند کذا فی المضمرات

اگر امام در شفع دوم در قعده اول التحیات تمام بعده صلی بیاد آمد خواند اللهم صلی

علی محمد سجده سهو لازم آید فی . آید چون بنیز عمداً نخواند بیشتر رکوع

فی الخلاصة . مروی در رکوع چهارم بعد فاتحه یاد سوره نخواند در

رکوع اول خواند بعده بعد آنکه سوره بیکر فرد لازم است یا نه طلاق سجده سهو

لازم کند فی . کند چون عمداً بنی کذا فی الظهیریة . مرد در یک

از رکعت اولی فاتحه خواند در رکوع رفت بعده یاد آمد سوره نخواند لم

بعد باز ایستاد سوره خواند در رکوع رفت پس سجده سهو لازم آید فی

آید هو الصحیح کذا فی الخلاصة . در هر رکعت آخرین اگر

بعد فاتحه سوره نیز خواند سجده سهو لازم کند فی . فی هو المختار فی

الکبیری و علیه الفتوی فی النصاب . اگر امام در نماز ظهر و عصر کمتر از

یک آیت یا آنکه

یک آیت یا آنکه بلند خواند یا در مغرب و عشا آهسته خواند اگر

شنید سجده سهو لازم آید فی . فی هو المختار و علیه الفتوی فی الکبیری فی النصاب

منفرد اگر در ظهر و عصر بلند خواند یا در فجر و مغرب و عشا آهسته خواند سجده سهو

لازم آید فی . فی کذا فی المضمرات و الکبیری . امام اگر در قضا

فجر و مغرب و عشا روز گذشته خلاف وقت فی ظهر و عصر در شب گذارد بلند خواند

بر وی سجده سهو لازم کند فی . کند اگر بسهو چنین خواند و اگر عمداً

خواند آید کذا فی المحیط . امام در نوافل شب تسبیح و لیالی خواند

بر وی سجده سهو لازم آید فی . آید کذا فی المضمرات . لاکن مقتدی نماز

و لیلی سهو آنکه کبیر را صلاة تسبیح سجده سهو لازم بعارض لازم کند سجده سهو

لازم کند فی . فی کذا فی التحقیق . امام که او را سجده

سهو لازم آید و مسبوق نیز موافقت کند تا مسبوق فی کند یا خفیف فی

٥٢

فی مکر کرد ولا معلوم شد هر بار امام سجده سهو لازم نیست مع ذلک اگر موافقت کنند

الکفایه نماز مسبوق فاسد شود کذا فی الکبری   مسبوق بعد از سلام امام

چون برای قضا برخیزد امام را [illegible] رضی [illegible] امام آورد سجده

سهو مسبوق [illegible] موافقت کند [illegible] کنند اگر [illegible] سجده

اگر [illegible] آن [illegible] رکوع [illegible] در سجده [illegible]

[illegible] و اگر رکوع [illegible] آن محسوب [illegible] فی

بجا آورده محسوب شد   اگر مسبوق بعد از سجده رکوع [illegible] کند و امام

سهو را [illegible] سجده کند نماز مسبوق [illegible] اگر موافقت [illegible] کنند [illegible] فی

شود کذا فی التاتارخانیه   مسبوق بعد از [illegible] تشهد [illegible] قضا

[illegible] سجده [illegible] امام [illegible] سجده [illegible]

آورد مسبوق [illegible] اگر [illegible] حال [illegible] نماز فی [illegible]

جلد دوم

شود کذا فی الهدایه   امام یا منفرد را اگر در ابتدا که

بخواند [illegible] سهو پس یاد آید [illegible] ثابت نیست

یا که بعد از قعده اول نشسته [illegible] سجده سهو لازم آید [illegible]

کذا فی الخلاصه   و در قعده اول امام یا منفرد [illegible] اگر بعد [illegible]

صلوات [illegible] تشهد خواند [illegible] اللهم صل علی محمد گفت [illegible]

[illegible] نماز [illegible] سجده سهو لازم [illegible] فی

[illegible] بقول امام ابو حنیفه رحمه الله علیه و بقول امام حسن [illegible] رحمهما

علیهما [illegible] کذا فی الخزانه [illegible]   یا در رکوع

~~یا در سجده تشهد خواند سجده سهو لازم [illegible]~~ فی [illegible]

~~[illegible] در نماز [illegible] رکعت [illegible] تشهد [illegible]~~

~~[illegible] رکعت [illegible] کذا فی [illegible]~~

اگر یکی تشهد [illegible] سجده سهو لازم [illegible] کذا

در اول رکعت بخواند پس سوره بعد از آن فاتحه را بار دیگر بخواند فی السراجیه اگر فاتحه را در یک رکعت

خواند سجده سهو لازم نیاید فی کذا اگر متصل خواند لا اگر بعد فاتحه سوره و

بخواند و بعد از سوره فاتحه بار بخواند سجده سهو لازم نیست بر گمان فی الکبری

اگر در رکعت اولی یا ثانیه پیش از فاتحه التحیات بخواند و سورت ... کبیر داد للثانی

خواند بار دیگر قرائت آغاز کند و بعد فاتحه سوره خواند سجده سهو بر وی

فاتحه لازم محل خود ... لازم گردد فی کذا فی التحقیق شخصی منفرد

در ... اخیر فاتحه سوره نیز خواند سجده سهو لازم گردد فی فی کذا

فی الکبری ... سجده ... اگر آن رکعت سجده سهو لازم

آید فی کذا فی التحقیق مسبوق سهو با امام سلام گوید بعده

بار آورد ... نماز تمام کند سجده سهو لازم گردد فی کذا اگر

بعد از آن امام سلام کند ... و اگر ابتدا امام سلام گوید ... فی کذا فی السراجیه

شخصی در نماز عصر چهار رکعت بگذارد و در قعده مقدار تشهد

نشست و پنداشت که این قعده اولین است و برخاست رکعت پنجم ... تا آن رکعت به سجده

مقید نگردانیده است ... این رکعت پنجم نشسته سلام گوید بار دیگر ...

اگر سلام گوید چنانچه در نماز ظهر روایتی نیست ... سجده کند و فی

تا هم رکعت ... در صورت مذکور پنجم رکعت سلام گوید سجده سهو لازم

گردد فی ... در حق ... سجده سهو ...

و نقل ... با فرق ... اگر در نماز عصر سهو ...

و جواب سلام گوید آفتاب ... سجده سهو ... فی

فی کذا فی القنیه ... فاتحه اگر مقدار یک رکعت

... سوره خواند الکافی ... سجده سهو لازم

گردد فی کذا فی الکنز شخصی ... سجده سهو

شخصی را

یا عبادت سوی الله تعالی بکند چون گوید و بی نمازی بکند یا نه | نی کذا فی الجوهری

للحق تعالی بیش از آنکه اگر او را بامام قرائت سجده بکند در سجده بود یا اقتدا بکند

لکام اتباع باقی | یعنی مکرر در قعده آخر صلی الله کذا فی المضمرات

سجده تلاوة از خواندن شده

و شنونده سجده چیز لازم آید مقتدی را آن وقت | به چهار شرط یکی آنکه عاقل باشد

دوم آنکه بالغ باشد سیوم آنکه مسلم چهارم آنکه جنب نباشد و حیض و نفاس کذا فی المضمرات

اگر خواننده و شنونده جنب بود سجده تلاوة بر وی لازم گردد یا نه | نی | کذا

فی الذخیرة | مردی مشغول کتابت بود اگر کسی آیت سجده

خواند او نشنید سجده بر وی لازم گردد یا نه | نی | و هو الصحیح کذا فی

المضمرات | شخصی در حالت آیت سجده خواند کسیکه لذی ...

سجده تلاوت بر وی لازم گردد یا نه | نی | کذا فی المضمرات | در صورت تکرار

اگر کسی

کرد خواند این آیت سجده خواند چون ایشان سلام کنند لازم اگر کوفر را خواندن مذکور

سجده لازم گردد یا نه | بلی کذا فی النصاب | کسیکه بعد خواندن امام

آیت سجده اقتدا کند بر وی بعد سلام در سجده تلاوة لازم گردد یا نه | نی

کذا فی التهذیب | امام در نماز ظهر و عصر آیت سجده خواند

سجده لازم گردد یا نه | بلی ... کذا فی ... | در نماز جمعه و عید امام اگر

آیت سجده خواند ... در ... آنکه ... در نماز باشند و تکبیر

سجده و تکبیر رکوع کرده ... در نماز ... امام آیت سجده ... گردد

یا نه | ... کذا فی المحیط | مقتدی اگر آیت

سجده خواند ... قرائت خواندن مذکور سجده لازم گردد یا نه | نی

کذا فی الهدایة | در نماز شخصی آیت سجده شنید از کسیکه نماز علیحده میگذارد

یا بیرون نماز ... شنید آن سجده ادا کند ... بر فور او

یا نه چنانکه گفته اند که اما نماز وی بنا نشود بروایت صحیح
در کتاب خلاصه چون کسی در نماز آیه سجده خواند که مسبوق رسانده
نماز باشد یا معلق در نماز نشود که آن سجده در نماز بجای آورد یا نیاورد چون امام
نماز فارغ شود سجده تلاوت بجای آورد یا نه لکه کذا فی الکنز
مختصر در نماز سجده تلاوت که امام در سجده تلاوت بجای آرد و مقتدی نیز بجای آرد بکنند
والیه بکنند اما بروایت اصح کذا فی الخلاصه آیه سجده شنیده
در نماز نکرده خلافه بعد الالت در وقت سجده بجای آورد اگر در وقت نکرده
دیگر بجای آورد در [illegible] یا نه کذا فی النصاب چون کسی
در نماز آیه سجده خواند بعد آن فی الحال سجده کند اما اگر [illegible] سجده کند
آیه سجده در میان سوره باشد چنانکه سوره تمام و عدد [illegible] فضل آن
سجده فی الحال کنند بعد آن اتمام کنند و در سوره آیه سجده در آخر او

بیلم

چنانکه سوره النجم و اذا السماء [illegible] الذی در آن افضل آنست که رکوع کنند
بعد آن سجده کنند و اصلیه در سجده تلاوت و اگر سجده تلاوت در رکوع اقامه کنند
ادی آنست که از سوره دیگر چیزی بخواند بعد در رکوع رود و اگر در رکوع [illegible]
بعد خلافه بعد رکوع بجای آورد [illegible] تمام کنند [illegible] آیه سجده
آیه یا کم آیه چنانکه در سوره بنی اسرائیل و اذا السماء انشقت اقرا
اگر خواهد سجده تلاوت بجای آورد بعد باقی خلافه تمام کنند اگر خواهد سوره
تمام کنند اگر [illegible] سجده تلاوت کنند کذا فی الینابیع اگر بجای سجده
تلاوت رکوع کنند غیر رکوع اصلیه جایز باشد [illegible] اگر در حالت
قصد بود رکوع نیت کرد [illegible] سبب تلاوت [illegible] اگر در حالت
رکوع نیت نکنند بروایت جایز باشد بروایت نه کذا فی المضمرات
اگر آیه سجده خارج نماز خواند سجده تلاوت بجای آورد متصل شروع در نماز که

و در نماز نیز همان آیه خواند سجده اولی کفایت کند یا نی

نی کذا فی المحیط   اگر در نماز سجده تلاوت

ترک کرده بعد قضای آن ممکن نیست   فی کذا فی الکافی

در صورتیکه بیرون نماز آیه سجده خوانده همان آیت هم در همان مجلس

در نماز که باز همان آیه خواند از آن سجده اول نیز کفایت کند

باشد کذا فی الکنز   کسی در یک مجلس آیه سجده تکرار کرد حاجت

یک سجده است لهذا تا آخر است   کذا فی الکافی

١١ اگر کسی در مسجد جامع میگردد و آیه سجده تکرار میکند یکبار در یک گوشه

و یکبار در دوم آن بخواند گاه در یک گوشه و گاه در گوشه دیگر

و در جای دیگر و کسی در دو سیری بخواند یک سجده

لازم آید هر بار سجده دیگر لازم آید   یک سجده لازم آید کذا فی الکافی

تلاوت اگر در

اگر در صحرای کسی سواره میرود و یک آیه سجده را تکرار کرد بی تلاوت کند

میرود کسیکه بر آن رها شنا میکند و کسیکه در دنبال گاو زمین شدیار میکند

و کسیکه تسدی تار میکند در این احوال اگر آیه سجده تکرار کند هر بار سجده

لازم آید بالاجماع   به هر کسی سجده لازم آید مگر اگر آید در نماز

تکرار کند کذا فی الینابیع   در یک مجلس آیه سجده تکرار کند در میان چند

لقمه طعام خورد یا آب بسیار خورد یا سخن بسیار کند یا خلاف اهلو کند یا زنی

را شیر دهد یا بخت کند یا اثنای آن درخت درخت یا در عقد نکاح مشغول گردد

یا بعد خوانده در نماز شروع کند در این همه آیه خواند بعد تکرار سجده باشد

باشد   اگر کسی آیه سجده خواند در حال رفتن و شخص آن شنید او با حال او

غیر نماز است همان آیه خواند از نماز تکرار سجده است   فی معلیه الفرزی

کذا فی الینابیع   در صورتیکه خواند هم در همان مجلس است و تکرار کند لازم آید

کرد و کار تا بجان آید نزد و بشود سجده بکار و ولازم کرد فی

کفو و علیه الفتوی کذا فی المضمرات . در سجده بکار و تکبیر اول

واخر واجب نیست فی کذا فی المحیط [illegible] سجده بکار و

کذا المضمرات [illegible] تکبیر [illegible] سجده کند [illegible] تکبیر بگوید [illegible]

مجنون شنید کذا فی الظهیریه والناصریه والله اعلم بالصواب

مردی [illegible] که

مسافر بقصد [illegible] یعنی [illegible] بهر دو [illegible] کذا فی [illegible]

شخصی قصد سفری کرد [illegible] اگر بخشکی برود سه روز اندر برود و اگر بکشتی [illegible]

برسد چون بکشتی رود [illegible] قصر و افطار کند [illegible] فی کذا فی المضمرات

بان قصد موضعا له طریقان احدهما فی البر والآخر فی البحر طریق

البر یوصل فی ثلثة ایام وطریق البحر اقل من ذلک فانه اذا سافر فی

البحر لا یقصر واذا سافر فی البر یقصر ولا یعتبر احدهما بالآخر کذا فی المضمرات

لو ان

شخصی بقصد سفری بیرون آمد [illegible] کم از سه شبان روز نتوان

رسید و چون آنجا مقام [illegible] دیگری [illegible] بجانب [illegible] دو روز

[illegible] رسید [illegible] قصر نماز کند و افطار نیز [illegible] در صورت اول

[illegible] و در صورت دوم فی کذا فی [illegible] مردی بقصد سفری از خانه

بیرون آمد [illegible] رفت [illegible] بار قصد مقامی کرد [illegible]

[illegible] چند ماه در [illegible] مقامی

قصد کرد [illegible] احکام سفر [illegible] فی کذا فی

المضمرات اگر [illegible] سه روزه راه برود آمد

در ملک خود [illegible] رخصت قصر و افطار [illegible] فی

[illegible] اصول [illegible] حتی ان السلطان لو طاف فی

اطراف مملکته بقصد مقدار السفر کان له الرخصة فی الافطار والقصر

مسافری در غیر وطن خود شب جنب شد کرد فردا

بالبس فردا از دلان نتوانم آمد بر موت مدینه گذشت رخصت تیمم

و انتقال الذوی رخصت باشد کذا فی القنیه شخصی در دار

در آمد بر نیت و حرم دی آمد بر وقت ضرر حاجت کرده در دل

آنکه بر ... بالوطن زیادت ... مقیم گردد باشد کذا

فی القنیه حمال لشکری در داخل مواضع در آید و اگر لا که

کرد در آن مقام اگر نیت کند ... بکند موافق با ... باشد

با ... لبس او بر ... کذا فی ... الخصوصیت

بعضی خلق ... در خانه ها ... آن ... کاست ... است

و ... بعضی ... کذا فی الکبری و علیه الفتوی

کرد کرده تر سایی ... نیت ... رد الله ... آن ... گشت

بعده کودک ذ

بعده کودک که مذکور باشد گذشت و آن زمان مسافر گشت قصر نماز وا

رود در حق او رخصت باشد در حق زن باشد و در حق کودک نه کذا فی الخلاصه

شخصی در ... وقت ... در ... محبوس گشت با ... بعد از مدت باطل ... ما

نیت سفر ... و اقامت ... و ... معتبر است بالاتفاق ... اگر ...

... نیت درین معتبر است و اگر ... نیت ... کرد ... جنس ... نماز

... و ... غیر ... کذا فی النصاب حمال اجیر با ... سفر

شد یا زن با شوهر باشد یا لشکری با امیر یا غلام با مولا باشد نیت سفر و

اقامت ایشان تابع معتبر باشد بازان متبوع نیت

متبوع معتبر باشد کذا فی الذخیره والسراجیه لشکری که از خانه جهت

... خود ... و ... نیت او معتبر نباشد کذا

فی الظهیریه اگر ... معصیت ... بیرون آمد مسافر گشت رخصت

قصر نماز و افطار روزه اولی نیست باشد فی ... باشد کذا فی الهدایة و غیره

و در نماز سنت و وتر چهار رکعت سنت و نوافل نیز قصر نیست بر فی

فی کذا فی المحیط اگر مسافری در مقامی نیت کرد که چهار ده روز در این

جای خواهم بود مراد از این باشد در نماز چهار رکعت قصر کند نیست باشد فی ... کذا فی الکنز

در حق ... قصر او ... باید کرد ... قصر ادا ... [illegible]

کعه کذا فی الاختیار اگر مسافری چهار رکعت در وطن ... ادا کرد

ترک کند نماز او جایز باشد فی ... باشد کذا فی الکافی اگر مسافری

چون در وقتی ... کند ... او چهار رکعت ... کعه باشد فی

کعه کذا فی الکنز اگر ... نماز ... [illegible]

... مقیم کرد ... باید فی کذا فی المحیط اقتدا به مقیم کرد

و در وقت ... چهار رکعت ... باشد کذا فی ... چون مقیم

مسافر ...

... قرائت کند ... چهار رکعت بکذارد ... مقیم در

رکعات اخیر ... باشد فی کذا فی المضمرات نماز یکه در خود وقت

مسافر شد چون در سفر ... قضا بکذارد ... باید فی

کذا فی الکبری نماز که در سفر فوت شده باشد چون ... قضا کند

چهار رکعت قضا کند ... کذا فی الکبری ... مردی

از وطن اصلی انتقال کرد و در شهری دیگر متوطن گشت ... مقام ...

مسافر شد و در وطن اصلی در کذشت ... در آن مقیم ... نیت سکونت

... کذا فی الهدایة مردی ... [illegible]

... [illegible] ... چهار رکعت

بکذارد فی ... سفر ... کذا فی ...

... چهار رکعت بکذارد کذا فی الکافی ... سفر ... [illegible]

آمد چون امام از نماز فارغ گشت طرف ... بعد در ... فی
... و گفت ... طرف ... باز گفت ... کذا فی ...
فی الدرایه ... فی السراجیه اگر ... چهار رکعت ...
روی امام چهار رکعت ... کذا فی المحیط ...
... کذا ... ...
... کذا فی الکافی
... ...
... کذا فی المضمرات ... اول اگر ...
... ...
... ...
... کذا فی المضمرات ...

والسلام

والسلام والحرمت فی صحن ... و ذکر ... و ...
... ... آیه فی
... کذا فی الکافی اگر ... ...
... ...
... کذا فی الهدایه ... ...
... ... آیه ...
... ... آیه ...
... ...
... ... کذا فی المجمع البحرین اگر
... ...
... ... کذا فی التجنیس

اقامت جمعه در کاه محاربات الکفار [illegible] باشد في   باشد بحکم ادات

و تودي في مواضع کثيرة   چند نفر از اهل حصن جمعه معاد و ا

اکر اول جمعه درست طاهر عجز تلک الامه کرده باشد في   باشد کذا في [illegible]

علي مصر و [illegible] اکر ظاهر [illegible] الجمعه مکان [illegible] کرده باشد في   باشد

کذا في الکافي   اکر غير معذور بعد اداء ظهر بسوی مسجد جامع للاداء جمعه رود

ظهر اول باطل کرده في   کذهب قول الامام الاعظم و در قول امام ابو يوسف و امام

محمد رحمهم الله عليهم کرده نماميکند با امام کذا في الظهيرية   در صورتيکه

بعد اداء ظهر قصد جمعه کردن آید و فعل اين [illegible] امام از اداء جمعه

فارغ شده بعد ظهر ابن عمر باطل کرده في   کذا في الکافي

مردی در نماز جمعه با امام در حالت التحيات رسيد او دو رکعت نماز بکذارد

چهار رکعت تمام کند   [illegible] کذا في الکافي الوقاية

لا تخف

شخصی اند و ده روز جمعه بلا [illegible] در شهر [illegible] اکر نماز جمعه

لازم کفته باشد في   کفته اکر نيت در شهر اذان [illegible] جمعه که

في التجنيس   در شهر که بانک نماز جمعه رسد اکر [illegible]

[illegible] باشد في   مکروه باشد کذا في السراجية   اکر روز

[illegible] الجمعه [illegible] باشد در [illegible]

باشد [illegible] کذا في الکبری   [illegible]

[illegible] و اني و [illegible] خطبه [illegible] کمی و [illegible]

اکر خطيب و [illegible] جمعه [illegible] کنند [illegible]

[illegible] خطبه [illegible] جواب [illegible] باشد في

باشد کذا في السراجية   نماز جمعه بغير [illegible] خطبه [illegible]

و [illegible] الا [illegible] باشد درست في   في کذا في السراجية

(؟)

اگر خطيب در مسجد حاضر نشد امام و قوم تمام کنند پس ديگرى قاضى غير از او
امامت نكند تا خطبه خواند و امامت كند نيز يا نه شيد كذا في الخلاصة
والتهذيب و وقت ظهر چون در اثناى نماز جمعه برود اگر آن
جمعه تمام كنند يا ظهر از سر گيرند ظهر از سر گيرد كذا في مجمع البحرين
شخصى دانست كى نماز جمعه فوت آن بادراك امام در فوت شود نماز
جمعه را تمام كنند يا فجر را مقدم دارند اگر خوف فوت جمعه آيد
وقت است جمعه تمام کنند و اگر جماعت لوده كه [illegible] فجر ماله امام
نحوا است فجر مقدم دارد و اگر خوف فوت جمعه تا ظهر [illegible]
كذا [illegible] بعض [illegible] فجر مقدم دارد [illegible]
جمعه تمام كند كذا في الشرح مجمع البحرين چون [illegible] آيد چون خطيب
بر نجاست نماز وكلام حرام شود يا بعد از آمدن بر منبر بعد بر آيد

امن.

بر منبر كذا في المضمرات كسى كه امام را گزارش چنانكه خطبه شنود و حى
او نباشد كلام و نماز ممنوع است نيز ممنوع است بر المختار كذا في الكبرى
چون مؤذن بعد بر درآن آيد آن خطيب نماز نگويد بعد از [illegible] ب
يا نه كذا في المصفى و در حالت خطبه چون كسى در مسجد درآيد
سلام گويد رد سلام و جواب [illegible] نكنند بگويد يا نى و در بعضى
فتاوى الحجة جمعه كسى قرآن [illegible] در حالت خطبه
باشد فى الكتاب كذلك كذلك كذا في المضمرات [illegible] الفتح
نماز جمعه [illegible] كسى كه خطيب سلام گفتند بعد از آن آيد يا نى
آيد هو المختار في النصاب چون آيت يا ايها الذين امنوا صلوا عليه
وسلموا تسليما [illegible] الاصلى [illegible] ساكت است [illegible] سكوت
اصح شوند كذا في [illegible] نماز جمعه [illegible]

واجب که جمیع خرجهد و فرصت [illegible] که نفعه [illegible] بعد برون آمدن خطیب
میگویند الکلام اول [illegible] نقل اولی کذا فی الهدایة والاصح
ان المعتبر هو الفعل اذ کان بعد النزول در مسجد جامع
در محله [illegible] ملک [illegible] بغیر ضرورت نماز جمعه [illegible]
بکرده باشد [illegible] کذا فی الطحاوی [illegible] بعضی مقامات
[illegible] الاشتباه [illegible] در [illegible] شرط [illegible]
جمعه [illegible] چهار رکعت ظهر [illegible] در [illegible] فی
[illegible] سیکند [illegible]
احتیاط آن [illegible] و بحکم [illegible] در آن [illegible]
و بحث [illegible] در [illegible]
[illegible] آدمی بمیرد و [illegible]

[illegible] رفع الشبهة [illegible]

لذا نفر

لذ جرده خویش [illegible] و والی و قاضی [illegible] را اولا تنفیذ احکام جمعه
[illegible] در اینجا [illegible] سلطان و حکم قاضی [illegible]
بالاتفاق [illegible] جمیع [illegible] لاولی [illegible]
[illegible] جمعه [illegible] حکم سلطان و [illegible]
تحقیق [illegible] تنفیذ احکام [illegible] و [illegible] بقول بعض [illegible]
[illegible] کذا فی المضمرات [illegible] فی الحجة [illegible]
ظهر [illegible] اول یا آخر [illegible] جمعه [illegible]
[illegible] بعد [illegible] ظهر [illegible] الوقتیه [illegible]
[illegible] فی [illegible] الحجة [illegible] ظهر [illegible] احتیاط
[illegible] آخر [illegible] بخواند [illegible]
[illegible] الفتوی کذا فی المقتدی [illegible] اگر خطیب [illegible] بخواند

حرام نخواند فاما خلیفه اگر حیلی است آنکه گوید در رشد باشد فی باشد
کذا فی الخلاصه غیر ابی حنیفه خلاف رد کلی با شی باشد
چون اولاد تو اول نخواست باشد کذا فی الوجیز خطیب در تکبیر
تیغ بدست گیرد بر منبر یا در جمعه یا در بعضی مخصوص هر شهری که فتح به
تیغ کنند در آن با تیغ خطبه خواند و دیگر بغیر تیغ در اوقات اول باشد بغیر تیغ
خطبه خواند کذا فی الذخیره والوجیز در خطبه جمعه اگر بعضی فرو گوید
فرد اکبر الحمد لله سبحان الله یا لا اله الا الله والله اکبر و نحو ذالک نشود
باشد یا فی باشد رضه الامام الاعظم خلافا لصاحبیه کذا فی البحر
خطیب چون بذکر و تسبیح بسنده کند و تلاوة آیتی از قرآن و وصیت
کردن تقوی و صلوات بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم اکتفا کند روا باشد
فی باشد کذا فی المجمع البحرین بعد از خطبه جمعه سنت

ادارد

بقول امام اعظم ابو حنیفه و امام محمد رضی الله عنهما جایز گردد
و بقول امام ابو حنیفه رحمة الله علیه شرط است و مختار حسن است
و لیست کذا فی الجامع الصغیر بیشتر در آن مسجد کویند بود
السنه باشد با سبب کار دیگر و اولاد حاضر شدن جماعت باشد از گذشته
کذا فی شرح المبسوط کسیکه امام جمعه در مسجد در گذشت به
صبح امام کسی نماز جمعه فی کذا فی السراجیه

نماز عید اضحی سنت باشد واجب واجب است هو المختار کذا
فی الخلاصه والاوجه فی الزاد هو الاصح فی الذخیره
و صباح عید چیزی خوردن سنت باشد فی شیخ
عاد و جماعت مسجد باز نمودن تکبیر گفتن در حین رفتن عیدگاه

وصدر قعده فرض کنند آن اکر شیخی آید و قصر با جماعت بنشیند از نماز عید فطر

در خوردن و در عید اضحی کذا فی الینابیع   و در نماز عید قربان

تعجیل افضلست یا تأخیر   و در عید قربان تعجیل الصلوات

و در عید فطر تأخیر افضلست تا مرتفع شود آفتاب کذا فی المضمرات

و وقت نماز عید کدام است   از بلند شدن آفتاب تا زوال کذا

فی فتاوی الحجة   در مقابله که از راه حج میرود [illegible] نماز عید [illegible]

درست باشد   کذا فی المضمرات   جنب که حاضر نه

بجماعت نماز عید بود آید در آن تکبیر [illegible] عید بگوید [illegible] فی

بگوید تا آهسته در عید فطر و بلند در عید اضحی [illegible]

[illegible] فی النصاب   در نماز عید فطر تکبیر افتتاح و در رکعت

اول و در دوم رکعت چند تکبیر باید گفتن [illegible]

تکبیر گفتن [illegible]

تکبیر گفتن [illegible] مذهب [illegible] روایات [illegible] علی [illegible] خلیفه [illegible]

[illegible] ابن عباس پنج تکبیر [illegible] در هر رکعتی [illegible] تکبیر افتتاح کذا فی الهدایة

ثنا بعده [illegible] تکبیرات [illegible] بعد تکبیر الافتتاح   بعد تکبیر افتتاح

[illegible] فی الوقایة   صفت [illegible] تکبیر [illegible]

[illegible] هر تکبیری کذا فی الهدایة   تکبیرات عید [illegible]

[illegible] فصل کند   فصل [illegible] تسبیح [illegible]

[illegible] کذا فی [illegible]   نماز عید [illegible]

[illegible] کذا فی التهذیب [illegible]

[illegible] در [illegible] رکوع [illegible] قرآن در رکوع [illegible]

[illegible]   فی کذا فی [illegible]

نماز عید فوت [illegible] قضا آن [illegible] کذا فی [illegible]

اگر امام الا خطبه [illegible] نماز عید فوت شود قضا آن تا چند روز باید کرد [illegible]
عید فطر الا تا دوم روز و عید اضحی تا سیم روز کذا فی التاتارخانیه
و [illegible] در میان [illegible] الامام [illegible] کذا فی [illegible]
[illegible] کالاهتمام [illegible] کذا فی القنیه [illegible]
در مصلای عید [illegible] در حلبه الا [illegible] و [illegible] لکن
اگر کسی نماز عید [illegible] اقتدا کند قضا آن بر وی لازم [illegible]
و کذا فی الحجه نماز عید [illegible]
و [illegible] خطبه [illegible] کذا فی الوقایه [illegible]
[illegible] کذا فی [illegible]
هیچ [illegible] کذا فی الهدایه تکبیر [illegible]
و [illegible] نماز [illegible] کنند [illegible]

اگر تا نماز

اگر تا نماز [illegible] تکبیر [illegible] و [illegible]
شرط [illegible] مقیم [illegible] و [illegible]
و [illegible] اقتدا کنند و [illegible] الاعظم [illegible]
فی الوقایه اگر کسی [illegible] تکبیر [illegible]
از مسجد بیرون آید [illegible] مادام [illegible]
[illegible] بیرون [illegible] کذا فی التحفه [illegible]
[illegible] طهارت تکبیر [illegible] فی [illegible]
اگر [illegible] طهارت کند [illegible] کذا فی
الکبری [illegible] تکبیر [illegible]
تکبیر [illegible] روز عید [illegible]
تکبیر [illegible] روز [illegible] نماز [illegible] خطبه عید مقدم [illegible] نماز عید

تعطلوا صلاتي ... مستقبل كذا في الكبرى چون ادای عید [illegible] بگزاردی

لضعفاء [illegible] بالمنبر و الخروج الى الجبانة

سنة للصلوة العيد وان كان يسعهم المسجد الجامع وعليه

عامة المشايخ وهو الصحيح كذا في التجنيس

عورت چند گونه است [illegible] عورت [illegible]

كدام است تمام اعضای [illegible] روی و كف [illegible] قدم

عورت كنيزك كدام است [illegible] همچو مرد [illegible] شكم و [illegible]

عورت [illegible] كذا في الكنز [illegible] مغلظه

[illegible] الا [illegible] في [illegible] الصلوة [illegible]

[illegible] في [illegible] الصلوة [illegible] في الخانية

الصحيح

الصحيح ان كشف ربع العضو يمنع الصلوة [illegible] حكم غليظه و خفيفه

برابر است كذا في الخلاصة والاصح ان التقدير في الغليظة والخفيفة

الربع [illegible] ربع عضو [illegible] لا يجوز الصلوة [illegible]

[illegible] عضو [illegible] عضو [illegible]

في [illegible] عضو [illegible]

[illegible] عضو [illegible] عضو [illegible]

[illegible] عضو [illegible] كذا في المضمرات [illegible]

[illegible]

[illegible] كذا في [illegible]

[illegible] في [illegible] كذا في مجمع البحرين

[illegible] الله [illegible]

نظر ایتسه [illegible] نمازی جایز اولمش [illegible] فی [illegible]

الکبری [illegible] بسته نمازی [illegible] و [illegible] اعاده ایدر

ولکن [illegible] سجده [illegible] بری [illegible]

[illegible] عورت غلیظه قدر مانع [illegible] مانع جواز صلات [illegible]

فی کذا فی القنیه اکر ربع [illegible] بر [illegible] اولسه زوجی [illegible]

کما فی الشرح [illegible] زن [illegible] بر عضو [illegible]

[illegible] عضوی [illegible] اکر ایکی [illegible] هر بر عضو [illegible]

علیحده [illegible] غیر [illegible] بر عضو [illegible]

[illegible] والترجیح [illegible] عضوی علیحده [illegible]

عضوی [illegible] کما فی الکبری

[illegible] بر عضو [illegible] علیحده مجموعی [illegible] عضو [illegible] کذا فی القنیه

[illegible] الا اکر چهار [illegible] بالمستان

بر [illegible] نماز صحیح درست [illegible] فی [illegible] کذا فی [illegible]

مذکور فی القنیه اکر [illegible] کذا [illegible] فرض

[illegible] مجموعی مقدار [illegible] مانع [illegible] فی [illegible]

کذا فی التجنیس [illegible] بر کیمسنه [illegible] جامه

[illegible] اولسه [illegible] نجاسه [illegible]

[illegible] نماز [illegible] کذا فی الکنز

[illegible] نمازی [illegible] فی مجموع [illegible]

نمازی [illegible] فی کذا فی التجنیس [illegible]

[illegible] مجموع [illegible] عورت [illegible]

[illegible] فی کذا فی القنیه

شخصی بعد از ان منع کند نماز او باطل نبود اگر آواز کند [illegible] طاق او بدو رسد آنگاه

باز ایستاد نماز او فاسد گردد کذا فی [illegible] باز نماز کند اگر کسی در دست خود لجام گرفته

ذکره لیس کذا فی الکبری اگر [illegible] حاجت باللسان [illegible] نمی کند [illegible] کردت

بجهد آن [illegible] نماز [illegible] الصلوة [illegible] فی [illegible] وکذا

فی الکبری اگر [illegible] لذالک [illegible] کردت [illegible]

[illegible] کذا فی [illegible] محیط [illegible] کذا فی [illegible]

[illegible] کذا فی الکافی اگر کسی [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] کذا فی [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] کذا فی [illegible]

کذا فی المضمرات در بعضی فتاوی ذکر کرده است که نماز [illegible]

اذکر

[illegible] کلام [illegible] اگر در [illegible] منقول است

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

کذا فی المحیط کسی [illegible] نماز [illegible] [illegible]

[illegible] نماز [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] کذا فی

الفتاوی [illegible] [illegible] نماز [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] فی [illegible] [illegible]

[illegible] نماز [illegible] [illegible]

نیت ایتمز فرض اولان تحریمه دن اول سنت بابنده ایتمز [illegible] تحریمه دوکلنمه

جمع اولنمز دیو کتب اولنمشدر کسی شرطیدر لکن ابتدا نیته جایز اولور

نماز قیلنیدر ذلک حضور [illegible] نیت سابقه یه نیت شرطیدر [illegible] صلاة

نیتسز نماز صحیح اولماز [illegible] کذا فی الکنز تسنیحلیه

[illegible] کفایه [illegible] نیت [illegible] کفایه [illegible] تکبیرینه

[illegible] اکر جایز [illegible] کذا فی الخزینه

[illegible] اکر [illegible]

[illegible] فی کتاب الکافی اکر [illegible] ابتدا

[illegible] اکر [illegible] اسلفنه [illegible]

وقت [illegible] اکر [illegible] غیرین [illegible] فی الجمع

الکاتبه

اکر نیت لغت [illegible] مغنیه کو [illegible] آن [illegible] الکراهه

افته السنه [illegible] فی [illegible] فی القنیه

مسبوق جوان [illegible] نماز قضا [illegible] اولا [illegible] فرض سنت

[illegible] وداخل [illegible] اکر [illegible] الکنه [illegible]

فی کتاب فی التحصیل اکر نماز ظهر [illegible] جوازی

عصر کبیر نماز ظهر [illegible] فی [illegible] اکر [illegible]

[illegible] عصر [illegible] ظهر کبیر نماز [illegible] نیت

متودی [illegible] کذا فی الکافی اکر نیت فرض [illegible]

[illegible] فی [illegible] فرض

الوقت [illegible] کذا فی المضمرات [illegible]

فاما وقت [illegible] کفایه [illegible] اکر [illegible]

کیملم نماز مسکوز اولی اکر تحریر ایدوب جهتی باصوابی کوکلی و وقتی بلسه فی
باشه چون تحری ایتمکده ... وقت تکبیر فاصلی میان ... کذا
فی التهذیب   اکر وارد ... طلوع ... ایسه ... مسعود ... در
وقت قضیت و وقت کمان اولی بیرون ... قضای ظهر ... ایسه روا
والتقاطع ... باشه کذا فی الذخیرة والمختار   اکر
وقت ظهر ایدن آمد و نیت فرض الوقت ایلسه ظهر ایچون درست باشه
فی ... والله اعلم   اکر ظهر ایچون نیت کسه ... ایسه
وقت ظهر بیرون آمد ظهر ادا ... جائز باشه فی
المسلمات فی التجنیس   ... باوجب
... کذا فی المضمرات   ... فی
... کذا فی الکبیر فی الخلاصة هو الصحیح

استقبال ... کذا ... عادل
کعبه ... کذا ... کعبه
و ... کذا فی الکبرى   ... میان ...
... و ... ایچون ... طلب ...
و ... نماز کذا ... مستقبل ... باشه ... خانه ...
اکر ... کعبه مقابله ... صورت ... طرفلرن ... تحری
واجب ... بلکه ... ایسه ... کذا ...
... تحری ... کذا فی الکافی و ... فی التجنیس
... تحری ... نماز ... کذا ... ایسه
... کذا ... نماز جهت قبله کذا ...
پس نماز ... کذا ... اکر ...

ایتمک لازم کذا فی التجنیس جنب کیمسه [illegible] قبله بولمدیغی [illegible]

[illegible] حکم ایتمز نماز باطلدر [illegible]

[illegible] نماز [illegible] واکر [illegible]

[illegible] کذا فی التجنیس اکر بعد [illegible]

قبله [illegible] نماز [illegible] کذا فی الکنز اکر [illegible] نماز [illegible]

[illegible] طرف [illegible]

[illegible] نماز [illegible] هم [illegible]

[illegible] کذا فی الوقایه اکر [illegible]

ودر [illegible] نماز [illegible]

کذا [illegible] نماز [illegible] صحیح [illegible] کذا فی السراجیه

اکر [illegible] معلوم [illegible]

نمازن جائز اولماسی

نمازن جائز اولماسی [illegible] کذا فی الوقایه [illegible]

[illegible] کذا [illegible]

[illegible]

[illegible] کذا فی المحیط اکر [illegible]

و [illegible] کسی [illegible]

اکر [illegible]

کذا فی النصاب و شرح [illegible] اکر [illegible]

و [illegible] تجنیس [illegible] نماز [illegible]

طرف [illegible] نماز [illegible]

[illegible] نماز [illegible] کذا فی الکنز [illegible]

[illegible]

طرفی دیگر بستن نماز مقتدی در مخالف امام السلام و درست شده باشد یعنی

باشد اگر آن مقتدی نماند در مخالف امام جهت وی از امام پیش السلام که

کذا فی الوقایه چون در بیابان وقت نماز برسد و در رفتن روشن نیاید

صلی فی موضع قبله تحری جایز نیست انجا ببرد آفتاب در بستان آخر خواند

یعنی فرض فی [illegible] آید و انجا در [illegible] ستان اگر [illegible] فرض [illegible] فرض فی آید

مثال [illegible] موقت جایز است و چون خواند فرض [illegible] تحری نماند

تمثال [illegible] قبله جز [illegible] و لمث [illegible] قبله و بیابان [illegible]

حکم مستقبال قبله ابتداء التوجه یعنی [illegible] وصورتی مسجد [illegible] و [illegible]

جز مندی [illegible] در هر حصه [illegible] بین [illegible] حصه از شمال

گیرد کذا فی المعتبرات مصلی الا چون [illegible] خوف دیده

بانجو و [illegible] حکم [illegible] یا نقد طف

حکم

حکم یبنی بر [illegible] که با وجهی [illegible] و کسی [illegible] اولا

مستقبل قبله کند [illegible] تحری [illegible] حقوق [illegible] نماز

بکند [illegible] کذا فی الکافی اگر کسی بر دین رود

تحری [illegible] قبله [illegible] جنب نماز [illegible] کذا فی

بر داشتی [illegible] لا بر داشتی [illegible] کذا فی الکبری

والخلاصه والله اعلم

اول اوقات خمس صلوات کی ان درین

اول وقت فجر از صبح صادق و آخر بیش از بر آمدن آفتاب

و اول وقت ظهر چون آفتاب [illegible] و آخر تا [illegible] زوال

[illegible] الصلی و آخر [illegible] آفتاب و اول وقت مغرب

[illegible] آفتاب [illegible] و آخر [illegible] کلا

و اول وقت عشا [illegible] اصحی [illegible] هر [illegible]

آسمان است و اول وقت عشا از غروب شفق و آخر وقت او تا دمیدن صبح
صادق و اول وقت وتر بعد از ادای فرض عشا و آخر وقت او تا طلوع
صبح صادق کذا فی الوقایه اول وقت مستحب از اوقات نماز
فجر نزدیک اسلام است در فجر آنکه وقت روشن شدن فاما مستحب
در ... آید تا این خلاف نخواهد اگر خلاف ... طاهر شود بار دیگر
نماز کند و اول وقت ... خبر که وقت ظهر در تابستان تا خبر
که وقت عصر است کذا فی ... تا که ... یکی
نکردن ... پیش از ... آخر ...
بیرون ... آنکه ... در زمستان تعجیل
و در ... تعجیل ... عصر ...
و ظهر و مغرب ... کذا فی الشرح الکنز ... ممنوع
از نماز رفقه ... فرایض و واجبات در اوقات ... سجده تلاوت و نماز
جنازه کذا فی ... و وقت طلوع آفتاب و وقت غروب ... آن روز
هر آیات ممنوع مکروه اگر جنازه حاضر آید یا ...
الکتاب ... فی ... کذا فی الوقایه
و اداء ... ممنوع است ...
تلاوت و نماز جنازه در غیر ... ممنوع است کذا فی ... نماز
نماز ... بعد از طلوع آفتاب و بعد از عصر پیش از ... غروب ...
طلوع صبح صادق پیش از ادای فرض ... بعد غروب
پیش از ... و در حالت خطبه کذا فی الکافی نماز در حالت ...
و ... پیش از آفتاب ...
تا ... کذا فی العینی ... نماز ... آخر

فاسق تهی بغیر عذر مکروه باشد یعنی نه باشد کذا فی المضمرات در وقت مکروه

وقت نماز عصر در زمستان سنت و مکروه و غیر سنت تعجیل طلوع صبح تحقیق نماز

عصر لذا ان لکل ما قولیه با فضا و اللازم کهف باشد قضا

اللازم کهف کذا فی الظهیریه و فتح الشیخ الاجلاب العالم و الامام الکامل

برهان الدین الکبیر رحمة الله علیه فی ان قوم کما تغرب الشمس یطلع الفجر

ان النبی علیهم صلوات الله و العصیح الصحیح انه لیس علی القضاء

العصر و الوتر الاداء عصر در وقت ظهر عصر کذا فی الاوقات و معرب و قت

عصر رحمه الله که معروف ... بالوقت لکلا یا فی

یک ثلثی امام شافعی رحمة الله علیه کذا فی المصفی ظهر را عصر

و دیگر وقت مکروه الوقت در روز عرفه مغرب و عشا ... لکلا یا فی

باشد کذا فی الشرح الکنز اکر وقت الله نماز عصر آفتاب فرو شد کند

یا شهر نماز

جایز نماز اللّه ... نماز اخر آفتاب کذا فی وقت نماز طلوع کهف فجر طلوع

کهف عصر کذا فی المحیط ... نماز جمعه وقت ظهر بود

لکن حکم حضرت جمعه بر لزوم کذا فی المضمرات جمعه کافر حاصل

شود باشد کذا فی ... و ... الوقت ما حایض پاک کهف ... را

لذا وقت معقول فی ... طهارت کهف و تکبیر تحریمه لفظی ممکن

قضا و آن نماز ... لازم کهف باشد فی کهف اکر طاهر شود

وقت حایض کهف نماز و آن وقت ... کذا الصر ... قضا لازم

کهف باشد فی اکر مسافر در سر وقت مقیم کهف و از حال کمان

مقیم در سر وقت ... نماز لزوم اکمال ... کذا فی

تکبیر اولی شرط نماز ... نماز ... شرط ... فی

رحمه الله علیه رکعت صحیح است تمن است اختلاف که بظاهر کعفه

در مسئله بمود الزا تمام کف فی الغنیه تبیین الرسائل و نقل است وضع کننده تکبیر

تکبیر تحریمه و سایر الفاظ علما ما جایز است بنابر آنکه تکبیر تحریمه از همان سکه است

در اول و ثنی فی الغنیه لفظ از الفاظ تکبیر شرط نماز است و در روایت شرط الحاق فرض

و نقل محققی تو و در روایت فی ... علیه روا نیست الا آنکه رکن ثنی اند جایز

یعنی تکبیر اول رکعت صحیح فرض بظاهر است و رکن فرض رکن ثنی اعلان ثابت المصنف

شرح وقع در نماز بحر و تکبیر تحریمه فرض است یا دو سنت رکن ... شرط فرض

بحر و قوله الله اکبر در وقت رکوع ... صحیح است کذا فی الجامع البحرین

ترتیب سنون و در رکوع ... دستور ... از امام قرائت

روا ... اگر نماز بر ... متصل ... کتب ...

فالله ... بنز ... است کتفها ... والله اعلم

بجنب ... ولا یتین ... جای آنکه صحیح است ... حاجه

حسب بجوز از آنکه در نعم ... است و فی الیمین ... الله اکبر جایز

لفظ او ای الله الرحمن ... عینه علی الاسلام ... صحیح

نمی تجاوز ... حرف ... روایتی ... مقدم ... دلالت ها

بتکبیر ... مقارن ... صحیح ... الی یوسف ...

کنند کذا فی الجامع البحرین تکبیر ... از رکعت ... رفع

بحر ... رکعت کذا فی المحیط اگر بجای الله اکبر الله اجل ...

الاعظم بالله الرحمن ... الا الله با ... کویه یعنی ... است

روا ... کذا فی ... فی الصحیح ... العنوی

بجای الله اکبر اللهم اغفرلی گوید روا باشد ... فی کذا فی الکنز

اگر بجای تکبیر ... بسم الله گوید حکم ... روا باشد

کذا فی الکبیری [illegible] اگر شروع [illegible] تسبیح یا تحمید [illegible]

کراهیت [illegible] کراهیت

و هو الصحیح فی الذخیرة [illegible] اگر کسی تکبیر تحریمه با امام [illegible]

[illegible] رکعت [illegible] تکبیر [illegible]

[illegible] کذا فی الخلاصة [illegible] شخصی [illegible] امام [illegible]

[illegible] تکبیر [illegible] امام [illegible] تسبیح [illegible]

[illegible] کذا فی التجنیس [illegible] اگر با امام [illegible]

رکوع [illegible] تکبیر [illegible] امام [illegible]

در حالت قیام تکبیر [illegible] شروع تکبیر [illegible]

جائز باشد کذا فی التجنیس والمزید

[illegible] الفضیلة [illegible]

در بیان [illegible]

در بیان [illegible] قدر قنوت

[illegible] و در فرض [illegible]

قدر قنوت [illegible] قدر [illegible]

[illegible] کذا فی فتاوی التجنیس والمزید [illegible]

قدر قنوت [illegible] در بیان [illegible] قدر [illegible]

[illegible] مقدار [illegible] کذا فی الکبیری

[illegible] کذا [illegible]

[illegible] فی کذا فی الذخیرة [illegible]

[illegible] امام [illegible]

کذا [illegible]

[illegible] کذا فی التجنیس

دست راستش زیر ناف بر بالای دست چپ نهد باز بر سینه [illegible]

و [illegible] بر سینه کذا فی المجمع البحرین و دست [illegible] حلقه [illegible]

[illegible] کذا فی [illegible] المضمرات [illegible]

[illegible] کذا فی التجنیس

و الحجه [illegible] اول [illegible] تکبیر [illegible]

تکبیر کفتن [illegible] تکبیر کفتن [illegible]

فی التکبیر [illegible] تکبیر تحریمه سبحانک اللهم الی آخره [illegible]

[illegible] کذا فی [illegible]

تکبیر تحریمه [illegible] فاتحه [illegible]

[illegible] بسم الله [illegible]

[illegible] کذا فی القنیه [illegible]

بسم

باشد [illegible] کذا [illegible] در [illegible]

جهر [illegible] کذا فی [illegible] کفتن [illegible]

سنت [illegible]

امام [illegible] کذا فی [illegible]

[illegible] کذا فی المجمع البحرین

[illegible]

و بسم [illegible] کذا فی الینابیع [illegible]

[illegible] بالتسمیه [illegible]

[illegible] بسم کفتن [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] کذا فی مجمع البحرین فی القنیه هو المختار

قرأة در نماز مقدار آنکه فرض است و بدون آن نماز باطل است

بیان کرده شد [illegible] یک آیت [illegible] رقعه [illegible]

روایتی [illegible] آنکه [illegible] فرض [illegible] حنیفه در روایتی از امام

نیز کذا فی مجمع البحرین [illegible] اگر [illegible] نماز [illegible]

[illegible] سجده سهو لازم [illegible] آیت [illegible] فاتحه

[illegible] آیت [illegible] کذا فی مجمع البحرین [illegible] اگر کسی [illegible]

[illegible] کرده باشد کذا فی الذخیره

در نماز [illegible] سجده [illegible] اگر

[illegible] کذا فی الوقایه [illegible] اگر کسی در نماز [illegible] فاتحه

مقدار [illegible] خواند [illegible]

[illegible] کرده باشد سجده سهو لازم [illegible] کذا فی الوقایه

[illegible] در نماز

اگر [illegible] فاتحه [illegible] سهو لازم

لازم [illegible] کذا فی التجنیس والمزید

اگر [illegible] فاتحه سوره دیگر [illegible] فاتحه [illegible] سجده سهو لازم

[illegible] کذا فی الوقایه [illegible] اگر [illegible] فاتحه

[illegible] فاتحه [illegible] سجده سهو لازم [illegible]

در [illegible] کذا فی التجنیس والمزید [illegible] اگر [illegible] فاتحه [illegible]

[illegible] فاتحه [illegible] سجده سهو لازم [illegible]

کذا فی السراجیه [illegible] قرأة در نماز در جمله رکعات [illegible] فرض [illegible]

در فرض [illegible] کذا فی

المضمرات [illegible] آنچه [illegible] رکوع [illegible]

[illegible] قرأة فاتحه

نهاریه است ودر اکثر نسخ کتب آنست که اولی آنست خوانده اند با تسبیح خوانند هر دو رکعت ثانیه کذا فی
المحیط البرهانی   اگر سوره در رکعت اول بعض خوانده در رکعت ثانیه بعض دیگر
الحرج با بعضا می باید خواند با ختم خوانده باید نخواند   اگر در رکعت اول ادا کند
در رکعت دوم آخرین را خواند کذا فی الکنز   سنت قرائت در نماز
ظهر وقتی در حال اقامت ... طوال مفصلات در فجر
وظهر یعنی از سوره حجرات تا سوره بروج واوساط مفصلات در عصر وعشا یعنی
از بروج تا لم یکن الذین وقصار مفصلات در مغرب یعنی از لم یکن الذین تا
آخر قرآن کذا فی الهدایة   ودر سفر اگر در حالت ... کند هر چه
آن قدر خواهد   در فجر وظهر مقدار سوره بروج ودر عصر وعشا فرود
از آن ودر مغرب قصار مفصلات خواند   ... که ... حاجت باشد
هر قدر که خواند   فاتحه هر سوره که خواهد ... فی الهدایة

لکن

مقتضی باشد با فاتحه خوانده ... کذا فی المضمرات
اما ... خوانند ... در فجر ومغرب وعشا وحنفی
خوانند در ظهر وعصر واخفا سنت است   واجب ... کذا
فی الکنز   ... جهر ... واخفا ...   جهر آنکه دیگری
بشنود واخفا آنکه خود بشنود فقط   کسی که تنها نماز بگذارد اگر
نماز خواند با جهر   در ظهر وعصر آهسته خواند ودر فجر ومغرب وعشا
مخیر است وادا وجهرا وسرا در قضا کذا فی الکنز   ودر نفل
نهار سرا خوانند با جهر   ودر نوافل لیل ... ودر نوافل لیل
جهرا ... در فرائض کذا فی الهدایة   یعنی امام ... مسجد ...
در جمعه ... ودر ... جمعه ... خوانند ... فی ...
... قرآن ... کذا فی ...   در رکعتین

در سوره خواند و یک سوره دیگر در میان گذاشت سجده سهو نیست فی مکروه است

برقصد بعضی در قرأت صحیح کذا فی الذخیره   در یک رکعت دو سوره

خواندن و یکی در میان گذاشتن بالاتفاق مکروه است سهو نیست کذا

فی التجنیس   و در رکعتی که دو سوره یا آیت بخواند سهو نیست بر دو فرض

در خلاصه مکروه است کذا فی التجنیس والمزید   در رکعت دوم سوره بعد از آنکه

خواندن بالاء اللاول در اول خواند سهو کرد و سجده سهو نیست کذا فی الملتقط

در یک رکعت سوره خواندن ... در اول رکعت اول ...

کرده باشد سهو نیست کذا فی الذخیره   در هر دو رکعت ... آخر

در سوره خواندن مکروه است باشد سهو نیست ... کذا فی الفتاوی

حاشیه ... والاصح انه مکروه   در رکوع ...

اول خواندن مکروه است فی   در فرض مکروه است ... آخر ...

بانزلا

باشد لا زاده و در نوافل مطلق مکروه نیست کذا فی العتابیه

یک سوره تمام در دو رکعت خواندن مکروه نیست فی

و لیکن ... خواندن و ... خواندن ... کذا فی الخلاصه

... شرح ... غالب ... خلاف ... اولی

مجموع ... فی کذا فی التجنیس والمزید   اگر کسی در ... خواند

کاف ... با نون ... خواند ... علیهم خواند نماز

... کذا فی التجنیس والملتقط   اگر کسی در ... خواند

... در صورت ... رفع ... باب

بجای ... خواند نماز ... فی ... والمهذب

اگر کسی در ... خواند ... خواند

و صورت ... کذا فی الذخیره

ودر صورتیکه در معنی تغییر کند لحن خفی شود وتقف که ان خطای مبتنی منهم

وکلمه تحمید وتحریم الدلاله لحن خفی وقف کند بر ان الله هو الحی القیوم

خطا و بعد شهد الله انه لا اله کوید وقف کند بر بعض الله هو لحن خفی

باشد فی تعلیم الفتوی کذا فی النصاب که اگر شهر ودر ترکهم

جهت ادا لفظ ومعنی تغییر کرده خطا باشد ودر ایاک نعبد بتخفیف یا خطا ودر

العالمین بتخفیف یا خطا ولکن علیهم تغییر می خطا نمازش تباه نشود فی

فی جواهر الفتاوی فی الخلاصه ودر بعض الفاظ ... تغییر

... در تمام ... ان تشدید ... خطا نمازش تباه نشود فی

... کذا فی النصاب

اگر کسی ... معنی لفظ قرآن متغیر نشود ...

فاحش ... وانه ابتلی ابراهیم ربه ... خطا باز

ودر کلمه

ودر محل ... قرآن قوله تعالی وعصی آدم ربه بنصب میم ورفع با خطا

نمازش تباه شود فی ... در صورتی ... در حرکات ... لحن

خطا ... لحن خفی المصور بفتح واو خطا ...

جمیع ... نمازش تباه شود فی المحیط فی الذخیره و ...

الخلاصه حرفی بجای حرفی خطا ... لفظ در قرآن

حکم ... باشد ... جایز باشد ... فی ... در صورتیکه مثال آن

لفظ در قرآن نباشد ولیکن معنی ... حکم ...

... در صورتیکه مثل آن لفظ در قرآن نباشد ... حرف

... باشد فی ... جهت ... حرف ...

... حرف بردم ...

... کذا فی المضمرات ... اگر عامی ...

بجای ف کان امر الله مفعولا بجای فعلا افتقار فلما کان بجای فلما و بجای انعمت علیهم

انعمت علیهم خواند و بجای الصمد السمد خواند و بجای صراط الذین سراط الذین

و قوله ولا الضالین بجای ولا الظالین خواند یا بجای المغضوب المغضوب بجای ضاد ظا خواند

نماز فاسد شود فی حوالی الحوش ... لا فساد نشود کذا فی السراجیه

والتجنیس اگر خواند بجای اذا جاء بجای خواند ... باشد فی

باشد کذا فی الذخیره اگر کلمه دیگر بجای کلمه دیگر خواند اگر لازم کرده

کفر اگر بعد اعتقاد آن معنی کند چنانکه بجای قصه خواند ... تو لم تا

و عدنا علینا انا کنا فاعلین غافلین خواند و بجای کلمهم و کلمتهم

کلمتهم ربهم خواند و بجای الرحمن علی العرش استوی الشیطان خواند نماز

باطل شود فی تحفه و ... فتوی ... بخیر ... منزل ... آن اکرم

الکبیر الاکرم الحکیم خواند در قوله ذو ... العزیز الکریم نماز ... فی

روایتی و بر نفتی

بروایتی و بر نفتی

در فتاوی ... آن ... سر در رکوع بنهد چنانکه

... کلاه ... بلند نکند ... سر ... در ... خواند

... در رکوع ... قیام در رکوع ...

تکبیر گوید در رکوع رود یا تکبیر گوید ... در رکوع رود ... تکبیر گوید

... در رکوع و بروایتی تکبیر گوید ... در رکوع رود کذا فی الخلاصه

اگر ... در حالت رکوع ... باشند کنند

کذا فی الخلاصه ... در رکوع ... است ...

... کند و سر مقابل سر ... بر ... و ... نکند ...

در حالت ... رکوع و در حالت ... سر ... رکوع ... دست ...

... و ... دست ... شیخ ...

۹۰۲

بر دو زانو نهد و پشت را خم نکند مصلی اگر رکوع کند چنانکه دستهایش
بزانو نرسد باشد در حالت رکوع ... كذا في السراجية
سبحان ربي العظيم سه بار بگوید ... ادنى آن است که ...
مسنون ... در تسبیح رکوع ... یعنی سه کرت و منفرد پنج کرت ... هفت
کرت ... كذا في الظهيرية مصلی چون از رکوع بر دارد
کدام ذکر بگوید امام سمع الله لمن حمده گوید و مقتدی ربنا لك الحمد گوید
و منفرد جمع کند ... منفرد در حالت ... حکم ...
باشد سمع الله لمن حمده در حالت رفع و ربنا لك الحمد در حالت قیام گوید
كذا في القنية سمع الله لمن حمده بجزم ها گوید ... كذا في ...
در حالت ... اگر سمع الله ... نگوید ... باشد
كذا في القنية اگر مصلی در رکوع الا الله اکبر ... نماز ... باشد

معلق با جایز

معلق با جایز بالفصل ... امام ابی حنیفه رحمه الله
علیه معلق ... جایز ... كذا في الجامع ...
... در رکوع و بعد رکوع ...
... و المحیط ... في المقدمة الكيدانية ... اگر ...
رکوع بقصد ... کند ... رکوع ...
... كذا في القنية
سجده ...
... فرض ... یعنی ... كذا في القنية
اگر در حالت سجده ...
كذا في المحيط اگر ...
سجده ... باشد و عليه الفتوى في الخلاصة

مصلی چون از رکوع در سجده رود اول که از اعضا بر زمین نهد حکم
سنت آن اول زانو نهد پس دست پس روی بعد از آن بینی كذا في الكنز
طرفی ... در سجده که امام ... و ... در ... مرد نهد كذا في الهداية
و شکم از ران‌ها دور دارد و ... الا ... در ... زن نیز خبی کند
و لیکن ... شکم با ران‌ها ... كذا في الجمع البحرين
مصلی اگر ... سجده ... با محل ... بالای ... از ... باشد نیز تواند
كذا في الكنز سجده بر ... در ... باشد ... را
... كذا في التجنيس ... در سجده ...
... از ... باشد ... از ...
في كذا الكبرى ... سجده ... تکبیر گفت ...
اگر ... نهد ... در ... و اگر ... کند ...

قد تكبّر

فإن کبّر حین کان في الانتقال و نحو ذلك كذا في الحسن و ...
اگر در سجده ... بر ... از ... نهد ... سجده ...
... اگر سجده ... نیز ... تکبیر ... كذا في الكبرى
اگر ... سجده ... بکند ... چون ... نشست
كذا في المضمرات چون امام از سجده سر ... و مقتدی ... سجده
... گفته باشد ... امام ... کند ... تمام کنند
موافق کنند و هو الصحيح في الكبرى اگر سر از سجده ...
... از ... في ... و هو الاصح في الهداية
اگر در سجده ... تکبیر ... سبحان ربي الاعلى گفته ...
... و امام ... نقصان ...
... في ... كذا في المضمرات ...

یو اجب سلام جهت تشهد از کلام تعظیم

اگر در رکوع یا در سجود بر قصه خلال ربنا جهت جلال و تعظیم باز کرده

فی در صورت که انور خلال اوار در سجود ربنا سجده را تکبیر

تجویز فی فی المستفاد و التجنیس چون از قیام در رکوع

زانو اول بر زمین نهد یا زانو نهد بعد دست بعده

بیت فی مگر بعذر ضعف چون سر از هم سجده بردارد اول

زانو از زمین بردارد یا دست یا بینی یا پیشانی اول بینی

بعد پیشانی بعد دست برداره بعد زانو مگر بعذر ضعف کذا فی المحیط

قعده اولی در فریضه سه رکعت است

و یا چهار رکعت سنت است یا واجب واجب

هو الاصح کذا فی الظهیریة قعده اخر فرض است یا واجب

با تشهد در قعده اول

جلد اول

فرض است کذا فی الکافی و بر قعده سنت بر زانو دارد یا بر ران

بر ران هو الاصح فی الاجر در حالت که با تشهد

ان لا اله الا الله برسد انگشت شهادت را اشارت کند نی

فی وجیه الفتوی کذا فی الکبری التحیات خواندن در هر دو قعده

واجب است یا سنت واجب است کذا فی المضمرات

بعد خواندن تشهد صلوات واجب است یا سنت سنت است

کذا فی البحر صلوات در آخر نماز چگونه است بیان فرمایند

بگوید اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت و سلمت

و بارکت و رحمت و ترحمت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید

مجید بیشتر اقاویل اصحاب احمد بن محمد بن عبد الله کذا فی المضمرات

در قعده بعد صلوات دعا خواند آنکه سنت است هر دو

جاری کم کنند مطلق دعا است یا دعای خصوص

دعائی که شبه الفاظ آن باشد یعنی در دعا چیزی خواهد که از مخلوق توان خواست

خواستن مثل اللهم زوجنی فلانة و خواستن اللهم ارزقنی مالا عظیما فقضی دینا

وادی الکتاب [illegible] که خواستن از غیر حق [illegible] دراز کنند

ربنا [illegible] الی آخره و خواندن اللهم انی اعوذ بک من عذاب القبر

ومن فتنة المحیا والممات ومن شر المسیح الدجال کذا فی المحیط [illegible] اگر دعا کند

کلام مخلوق خواهد چنانکه اللهم [illegible] فاسد گردد

نماز [illegible] اگر [illegible] نماز [illegible] مسبوق [illegible] امام [illegible]

نماز [illegible] اگر [illegible] تشهد [illegible] بیرون آید [illegible]

فی الینابیع مسبوق در آخر نماز بموافقت امام صلوات [illegible]

نیز خواند [illegible] التحیات [illegible] واول [illegible] برای تشهد [illegible] کند

تا آخره

تا آخر کلام و در جامع الصغیر ذکر کرده که صحیح آنست که در تشهد [illegible] تمام

و خواندن صلوات و دعا منع بود قرآن کذا فی المضمرات

بیرون آمدن از نماز

نماز [illegible] مقدار تشهد نماز تمام شود فرض است بیرون

آمدن از نماز بیرون آمدن از نماز بخصوص سلام [illegible]

نیز بلفظ سلام [illegible] کذا فی [illegible]

واجبست سنت [illegible] اگر [illegible] قصد کند آخر

نماز از نماز بیرون آید [illegible] اگر [illegible] بیرون آید و اگر عمدا

ناقص [illegible] کذا فی الینابیع سلام [illegible]

ز قصد امام [illegible] السلام علیکم ورحمة الله [illegible]

سلام علیکم ورحمة الله کذا فی المصفی در آخر سلام [illegible]

آمر الصب فی کذا فی المحیط و لا القول فی هذا السلام فی آخره [illegible]

سلام [illegible] جانب [illegible] کرده فی [illegible] کنند

جانب [illegible] کذا فی التجنیس

[illegible] در سجده [illegible] نماز

[illegible] شخصی [illegible] بالغ [illegible] کتاب [illegible]

اولی [illegible] الاسلام [illegible] الجواب [illegible]

[illegible] علم [illegible] علم [illegible] بالکفر [illegible]

[illegible] علم [illegible] کنند [illegible] کذا فی الکافی

[illegible] منقولات [illegible] الجواب [illegible]

[illegible] سجده [illegible] کذا فی القنیه [illegible]

[illegible] سجده [illegible] کنند [illegible] الجواب [illegible]

[illegible]

یکی لا کذا فی القنیه [illegible]

[illegible] مستغیثان [illegible] علی [illegible] الارسال [illegible]

وحی علی [illegible] کذا [illegible] مستغیث [illegible]

[illegible]

فی الهدایه [illegible] کذا [illegible]

[illegible] کذا فی الجمع البحرین [illegible]

بالکفر [illegible] منتجب [illegible] فی کذا فی الکبری

[illegible] کذا [illegible] بالکفر [illegible]

[illegible] مجلس [illegible] بالکفر [illegible]

[illegible] بالکفر [illegible]

[illegible] کذا فی الجمع البحرین [illegible]

لقطعها و مسجد در آنجه نماز بکند و از آن کفتند و بعضی کفته اند از مکروه اوست

یا حمیرا ادللا ... کذا فی الملتقط در صورتیکه مکروه

با تکبیر نماز زوال کفت والله اعلم با تمام بعض ... کذا ... بعضی

و مسجد ... سنت ... نماز ... شباکه

و مسجدی ... صحیح ... آن سنت

التهذیب ... فرق میان نماز زوال ... الصلوة

در آن ... کفت ... تصدیق افعال کون

کذا فی الکبری اکر کسی ... لفظ ... تصدیق

اقامت ... کذا فی الکافی ... نماز وقت

با تکبیر ... فی ... بیع ... قعد

... کذا فی الجامع البحر

لکلا ویب سا الحمد

میان با تکبیر نماز ... مقدار ... درجه

با تکبیر مقدار ... کرد ... جماعت

آیة ... خواند و در ... رکعت ... تکبیر

در هر رکعتی ... خواند ... عصر

مقداری ... رکعت نماز کذا ... رکعتی ده کالت

آیة ... چهار رکعت در هر رکعتی ... آیة

و در ... کذا فی التجنیس ... اغاز

اقامت ... اکر ... اغاز

کذا فی المحیط ... بعد ...

... الصلوة ... رکعت ... علیه

... کذا فی المضمرات ... مسجد ... اغاز

۱۰

اما اگر نماز ... در مسجد ... کذا فی التجنیس

... اگر امام ... مسجد ... کذا فی التجنیس

... مسجد ... نماز ... امام ...

... اگر ... [illegible] ...

... [illegible] ... اگر ... [illegible]

... کذا ... [illegible] ... اگر ... [illegible]

... اگر ... مسجد ... [illegible]

... اگر در مسجدی ... [illegible]

... مسجد ... [illegible] ...

... نماز ... کذا فی الکبری ... تحیة المسجد ...

... [illegible] ...

الحمد لله ...

رحمة الله علیه تحیة المسجد ... مسجد ... [illegible]

... یکبار ... چون ... در مسجد در آید ...

در آمدن تحیة المسجد ... کذا فی ... [illegible]

... کذا فی الظهیریة

شخصی در مسجد در آمد ... [illegible]

تحیة الوضوء ... [illegible] ... اگر ...

بیرون آمده ... [illegible] ...

... روایت ... گفته اند کذا فی القنیة و هو الصحیح

جمله واجبات در نماز

... [illegible] ... تکبیر تحریمه ... [illegible]

در ... و آنکه ... رکوع و سجود ... [illegible] ... در مقام ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... امام ...

... [illegible] ... امام ...

امام ... [illegible] ... سجده ... امام ... تکبیر ...

و تکبیر ... رکوع نماز ... امام ...

با فاتحه ... کذا فی الکنز

جمله ... نماز ... [illegible]

جمله نماز کننده گمان ...

جمله نماز کننده گمان ... [illegible] ... تکبیر تحریمه

... [illegible] ...

... [illegible] ... تکبیر ... تسبیح رکوع

و سجود ... [illegible]

... [illegible] ... سجده ...

... صلی الله علیه و سلم ... تشهد ... دعا

... [illegible] ...

... امام ... تکبیر ...

... امام تکبیر ... امام ...

امام ... [illegible]

... [illegible] ...

کفتن درحق ... و انبیا که گفتند و درحق منصف ذی ...
گفتن درحق خود و ... حبیب ... ابتدای ... تحسین ... قدم
للتبیار کردن ... از ... در ... که ... قدم
جانب ... آورده ...
جمله حضرات ...
مستحب است چند ... و ... است ...
... که ... آمده ... و ...
و سرباز ... که در رکوع و ...
... بین ...
... و ...
...
تمت

... ازان ... و ...
و بعضها ... کرده و ... بعض ...
... کذشت ...
... بخش ...
و سرف دفع کرده ... خوشی ایشان ...
... تخصیص ...
...
...
...
...
... کفتن و بعضها ...

از الله ... اکبر ... جای آن ... در عکس ... الاذان تکبیر

[illegible] ... آخرین ... [illegible] ... منقوض ... [illegible]

و ... الله ... [illegible] ... کسی ... [illegible]

... [illegible] ... الکیفیه ... [illegible]

اگر ... [illegible] ... عشق ... [illegible] ... بکند

[illegible] ... [illegible] ... نکنند ... [illegible]

... اللهم ... جمیله ... اللهم ...

... [illegible] ... السلام ... [illegible] ... غیر ... [illegible]

... [illegible] ... السلام ... [illegible]

... [illegible] ... الا الله ... [illegible]

[illegible]

و ... [illegible] ... نماز ... [illegible]

... [illegible] ... والله ...

و ... تکبیر ... و آب ... [illegible]

و ... [illegible] ... و ... [illegible]

... [illegible] ... آنکه ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... آن ...

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... جامه ... [illegible]

و جامه بر سر ... و دامنهای آن ... [illegible]

وقت آنکه ادا کردن حشم بی تشدید و لا اتمام در محلی که استیلا

لام الاشتهار که حال استیلا یا فرد و للمبارک عجب الحال که کمال

ایستادن و منشید که مصلی جامه در حال جامه صورت آنکه ... یا دنبال راست

بلکه پس از نکس بی تمیز سجده دیده مقابله آتش افروخته کند او دو نماز

در آنکه اول با وجود تقاضای لجف علیها و تعجیل در حالتی

لعلت و شیء بی کراهت و کم از سه کفی بجامه و غیر آن بالکی کردن

و سوره یا لیلی نمازی معین معین کردن و بهار یا درم و نحو در دنبز

طلبه تن بخاطر خواندن بسر آید و طلب حکم کمتر از طلب نحو و روا

مصر از نحو تنبیه و حیاء و ته ها طلب جهت آنکه اقرار او

و نگاه آسمان کردن بعد قرائت در رکوع تمام کردن و تسبیح رکوع و سجود و

کردن مصالحه باطن نفس قبله کیلا بنی فی وجاهه سجده کرد ... از

و نماز آنکه رکعت و هر رکوع سر از زمین چند کردن تسبیح

کردن و کم بالطمانیه جلسه بیدی ... الله اکبر الا تکبیر خواندن فرد

مستحب قامت دراز کردن و نماز کردن آنکه در فرض لعید عشر سوره

و نماز کردن سوره در فرض بی عذر و امام ... عصر که سجده

خواندن و در ... خواندن و ... جانب راست

سجده نماز کند الا که صدای آسمان کر دلیل استحباب تکرار ...

یا فی ... کذا فی المحیط ... و لفظ سجده مصلی کند

زخمهای بسیار کرده باشد یا فی اگر خوف کند ... کرده باشد والله

باشد کذا فی جامع الصغیر الحنفی اگر کسی نماز گذارد ... شکسته

یا کسی سخن کند ... کرده باشد فی ... حال ... نماز کنند

باز و اگر ... کرده باشد ... آنکه ... سخن گوید

در حال ذکر ان لصاحبه الخلاف افضل کذا فی الشرح الکنز اگر امام مصلی
پیش او خفته یا مصحف یا شمع یا سراج یا نماز مکروه نیست فی
صحیح آنست که نکند کذا فی الکنز والکافی
ترتیب میان وقتی و فوت و میان
نمازهای فوت شده بهر چند ضرب تو کفه به حضر نمازهای فوت شده
وقت وقتی نمازهای چهارگانه وقت نماز یعنی کذا فی السراجیه
ترتیب حین نمازها ترتیب وقتی لا مقدم الا که اگر قضا نمود نماز
فوت شد و ترک کرده آید جائز نبود که لا ... والحاجب آید فی حکم ترک
حرام ساقط گردد اگر نماز فوت شده شش شد ساقط گردد ترتیب و وقت نماز
و قنیه کذا ... نماز وقتی ... اگر نماز
بکند او ... صحیح کفه کفه ترتیب

کفه بر آنکه نه وقت تنگ شد یا نماز ... شش شد یا بیشتر اگر
وقت آن ... یعنی آنکه وقت کذا فی المضمرات
حرام ... فرض تمام و قضیه لا ... اگر
اگر بعضی ... کذا و قنیه ... اگر ... حال قضا ...
تعداد ... کذا فی الکافی ... اگر
لا قضا ... وقت ضیق و قنیه کذا ... در
و قنیه مقدم حال کذا فی القنیه چون نماز فائته
بسیار ... ترتیب ... کذا ... کذا
نجویز ... کذا فی ... کذا ... فی ... اصح
کذا فی الذخیره حرام ... ترتیب یک نماز
... این نماز ... حاجت آن ...

کند یا این خانه جز در این وقت معتبر نیست کذا فی المحیط و اگر آید در
جمع بر طرف شود و قضیه مقدم داشتن واجب است کذا فی التجنیس
اگر کسی را در وقت فجر نیز شبه آید الصلوة مع ... فی الخلاصة
می‌کند فجر را قضا کند پس ... اگر در وقت تنگ شد کذا فی الکبری
والحاوی اگر فجر فوت شد ... نماز جمعه
یا آید کذا فی الخلاصة ... با آخر کند ... کذا فی
القنیه ... نماز ... تحقیق ...
... کذا فی ... آید ...
... کذا فی ... آخر ...
... تمام کند ... کذا فی العتابیه
التجنیس ... نماز ... تمام ... احتیاطاً

اگر هیچ نمازی در اوقات نشناسد چنین کنند کذا فی ...
باشد ... نماز فجر ... کذا فی العتابیه والله اعلم بالصواب

... نماز خوف ... فرد باشد اگر مسافر باشد ...
مقابل دشمنی ... بعضی یک رکعتی نماز ... بعد سجده ...
این طایفه ... مقابل دشمن ... ایستند ...
... کنند ... نماز ... اگر ... باقی نماز را
... کذا ... اگر ... سلام ...
طایفه اول بیایند نماز را تمام کنند ... قرائت ...
... نیز ... مقابل دشمن بایستند طایفه
... بیایند تمام کنند ... قرائت ... دیگر

نماز معرکت لازم بطمانیت لذا اگر رکوع نماز بگذارد هر دو هم یک رکعت

ولکن مقیم سلام در رباعیت یک رکعت هر طایفه بگذارد

کذا فی الوقایه   بعد شروع اگر سوار شده باز کند نماز بنا کند فی

کعبه کذا فی المحیط   و صورتیکه دشمن عیان نشده در پیش

غبار یا کاه قافله چنین بگذارد مصلی معلوم شود در دشمن نیست نماز

باز کند اعاده فی   باز کند کذا فی التحفه   چون در وقت

نماز خوف دشمن یاد دچار آن سخت شده اگر بعضی از لشکری بگذارد نماز

باز کند حرکت هر جا شود در سوار شده باشارت تنها کار او جنگ

قصد کرده باشند بگذارد نماز فی   بگذارد هر کذا فی المجمع البحرین

جواز حنفی نفل فقط طریقی در الجنابه نیست   تحیت باشد آن نیز

لاسنه

را استقبال قبله   تلقین کلمه آن مکن الاحتضار بطریق یار کنند

نقل از دی بار کنند تا آنکه در آن اکبر کذا فی السراجیه

تلقین مخصوص در بین محل الید بالحمد طرب بین تیز   مخصوص بین

محل لحد کذا فی المجمع البحرین   تلقین بعد از دفن

المستحب کذا فی تیسیر الکنز التلقین و الحجاب علی ظاهر الکلمة

و اوزع جانب طرف بالای کند   و بعد از آنکه بشر زن و حم او

نمنه کذا فی الکنز   جمع خلع الاعضا و منه حصر الرای با

باد   برنخشه نهند حیض عورت کنند بیج بار ما تنفت با کنند

نشه و عورت غلیظه او را دلیلی لذر زیاف تا زیر زانو بوشنه

عا جهای بیکار کنند و وضو بدهند بغیر مضمضه و استنشاق

بی بر دی از هر دو جان بکشند با اشنان حسب بستند آب گرم

وسورن اولا الکبات ضبع و تنوینه و لا ایلوی حیث ابد الجنب منه جهولا

الامن والعضای دیکی دیالا تنوینه ناجنردی ارمتصل حکمی نخنه آب الکافه

به ایلوی الاسبب نخیلشه هم ابی تمط تنوینه بل الاذان نفس و لبانی الحجه

شکم دیلازوم مالینه و اکر جنری لازم مالینه ان بخرجت ایدالا تنوینه غسلدن و شخو

اولا باز کی دلاشنه و تری الاسلام نجام الکلام عن کیشه خیضنوی محلول دکرو

زلنی اوباته الاذه کافر ده الحیض ایکر ده کی مام سجلا زیمی نهالم مالینه کذا فی

الکنز و شرحه سرور بنی منتی لان زکوت فاخی لدر بدن و موی

کوت ریح فی کذا فی ان فی اکر الفقی نفس آدمی بازلایت مافی لحم

غسل آتین لازم کوه یا فی اکر الالت للازم کوه دمن تیری مالکر مادم

باشه کذا فی السراجیه مرشو ده لاسن نسن جه و فرزت الاسن

شون حضه سبحر نی ذبح الاشیا یرد لیکن مرشو ده ای نخ کذا فی السراجیه

سرسمر

فرزنیکلدی شکم مالا رحمه الله حکم غسل و کفن و دیا ونماز کلاری

طوحی ویلی حکمینه ایست غسلدن و کفنی یابر طاوی تمام نی کذا فی الکنز

زنی ودات نهین کم وی فرزندی آز وی جنبه حکم نمز ایش

حتی فیجی ایب شکم اوبالی لنظر و مجبی کشنه و فرزند الحالا ابراهیم

لسند کذا فی التجنیس والمزید اکرضیق منطلی مد و یا النقان صرطراین

درکلماره یا طاوی ذدری الدنی لمیه کذا فی الکبری در سفر

اکرثی سیان محلالی یا هدی حیات ندی ای بمیرد امیسح بی الذین زیدل

شکوهی اوشناجه طرابی خسلبت ایست ورویت حالی تجبیه و تیمم دن ضر کذا

فی المضمرات

کفن حیض جنیز کاله سنه رحیت فی بر کله ایرجه مغفوله طالو مغسل الاول

شر کله کی الاولد رسیق تا قدم هم قمیص و آکی ایز اولدی ایاقدم برده

٩٠١٠١١٩٦

عاشد در ایلال ...

طرف قفل بغیر طرز و آستین و قویم لغات و آن معقول الدلالت
ترتیب بیت باشد آن قرینه   لزوم بیان آن بر علی و لغات که مسیح [illegible]
و امثال علامه در تعریف آن که لکتب به تحقیق و الاثر الذی چون [illegible] شد
اگر خوف انتشار باشد   کفن کهنه که جامه است   از او و لفافه
کفن [illegible] صوفی   هر چه سر آن [illegible]   کفن [illegible]
سنت [illegible] که [illegible] آن باشد فرموده   [illegible] که [illegible]
[illegible] و لفافه [illegible] و [illegible]   کفن [illegible]
کفن [illegible]   [illegible] و لفافه [illegible]   ترتیب
بوت [illegible] کفن [illegible] فرموده   [illegible]
و [illegible] که [illegible] آن [illegible]
فالذی آن [illegible] که [illegible] فی [illegible]

فالقفل

فی المقفل   اگر میت [illegible] کفن [illegible] لازم آید
اگر [illegible] لازم [illegible] فی الکبیری   [illegible]
[illegible] کفن [illegible] که [illegible]
[illegible] کفن [illegible] فی [illegible] کفن [illegible]
[illegible] آن باقی [illegible]   [illegible] کفن [illegible]
و اگر [illegible] کفن [illegible] تصرف کنند و [illegible]
تصرف کنند [illegible] کذا فی التجنیس [illegible]   کفن [illegible]
[illegible]   [illegible] روز [illegible]
چنانکه [illegible] و الله اعلم
المطلب
[illegible]   [illegible]

۱۱/۲

پس انلا الله وابی اذن ویرمش اولسه کذا فی الخانیه اکر سلطان یا قاضی

یا امام حی ور غیریلر ولی نماز جنازه یه کلدلر ایسه وبعضیلر دخی حاضر ایسه تقدیم اولنور

بقی کذا فی العتابیه اکر غیری اولسه کیمسنه قیلدرورسه

ولی نمازی کیلدر ایسه تجدید ایدر دخی حاضر ایسه زیرا کذا فی الکافی

ولی دخی اعاده ایده مز کیم ولی دکلدر ایسه یا برر ایکی بیلنور ایسه اعاده دره بلا

کذا فی السراجیه بو کذا لسود فی مجلس اولد ولی نمازی کلدرمه یه

بقی کذا فی الخانیه مسلمی اکر نماز کلاننده و دفن اولنمش

ایسه قبری اوزرینه کذا النهایه تا کلام وقت تأدیه ... قبرده ...

تفسخ اولمدقجه تنو کذا فی الکافی اکر نماز میت نیت الخ

کذا الصحیح بو ایلر نماز کفن بلیه درست تا فی کذا فی البحر

والکافی بعده تکبیر سوم دعای معروف کالاخ اللهم

اغفر

واخی وطبیا ومیتنا وفی الهدیه علیها صغیرها وکبیرها ذکرها وانثاها اللهم

من احییته منا فاحیه علی الاسلام ومن توفیته منا فتوفه علی الایمان

درت صوکر حکم میت صغیر بالغ یا مجنون ایسه تکبیر ثالثدن صکره

بالغ خلقه لیس یعنی مجلت اللهم اجعله لنا فرطا واجعله لنا اجرا

وذخرا واجعله لنا شافعا اکر میت صغیره ایسه اول دعاده

اللهم اجعلها لنا فرطا واجعلها لنا اجرا وذخرا واجعلها لنا شافعة

ومشفعة کذا فی الکنز درت صوکره اما بیخ تکبیر کرور ... [illegible]

فی ملک منتظر ... تکبیر ... [illegible]

مسبوق ... تکبیر کوی منتظر الامام ... تا الامام

تکبیر کوی منتظر تکبیر ... کذا فی ... کیمسنه ... تکبیر

حاضر ... ودر تکبیر ادی الامام ... منتظر تکبیر ...

یا حدث اولسه گمویر عقبه ایدی [illegible] گمویر کذا فی الهدایة [illegible] للنساء

بجانز حج و قرآن [illegible] امام [illegible] مقابله [illegible] اکبر [illegible]

دهو الصحیح فی الاختیار نماز بجانزه کذا [illegible]

ی کذا فی المجمع البحرین [illegible] بعض [illegible]

[illegible] بعض [illegible] مسجد [illegible]

[illegible] کذا فی السراجیة نماز [illegible]

[illegible] فی کذا فی المجمع البحرین [illegible]

[illegible] فی [illegible] فوائت

غسل [illegible] نماز [illegible] لازم [illegible] کذا فی الکافی

[illegible] نماز [illegible] لازم [illegible]

[illegible] لازم [illegible]

[illegible] باکی [illegible] و اینجنین [illegible]

[illegible] ولیکن [illegible]

طبق بالبینه [illegible] فی السراجیة [illegible]

قبله [illegible] کذا فی الکنز

[illegible] طریق [illegible] لطیف [illegible] الکنز

[illegible] کذا فی الاختیار [illegible]

[illegible] کذا فی المجمع البحرین والکبری [illegible]

[illegible] کذا فی المجمع البحرین

میت [illegible] منصوب [illegible]

[illegible] کذا فی السراجیة [illegible]

[illegible]

و تیر الا الاف ستغفان فسلکه کردن بریانی بی گرگ ... کذا فی الجهانگیری

کذا فی السراجیه زنبق افزون نقال کوه و آن را در شهاری درکرد فی کوهر

لکنون ماروی بکار بستجاله کذا فی کشف روشن نعام خوب با اصطلاح است مهیر الله

واتفاق کذشتن یا نیز فی کذا فی التجنیس ستیز الا مقدار دو ساکن

ب بر یانی . بکی شدن کذا فی المصطلحات نفس تن اقارب مهیر الله

حصول شش افزایی سر دو یانی است جهان کذا فی اللبیری

بعد از وفات شش ... طعام تکلف ساختن العراقی مهیا فی مباح حضرت یانی مهیت کذا

فی التجنیس و المزید ... سیر الا انسان ... رضا نه ... مهیت

لفظ کیر خانه بمیان رفتن کردن تن ... بکرد ... کذا فی التجنیس

... کذا فی اللطائف و روی کعبه درست ... بانی کسیکه ... اویر

بجنان ... بیشتر

بنشت لام باشد یا سوی روی الام باشد ... در ... بانی لله

ادل ورت باشد و الالف هم درست فی اکر عبث کو کعبه جلو کشته و بعضی

جواله کعبه نهایک تر باشد کذا لعام نماز ایشان جابر باشد فی باشد اکابر

لام باشد الی یان فی الکنز والله اعلم

ذکوة المال المطاشی ... دیوان و کهو ک ... فی

دنبدو للازم کهو یانی فی کذا فی الکافی کسیکه مالک نصاب باشد

ودین در ضد او مقدار ... مصرف ... این مقدار نصاب باقی ...

زکات ... و العجب آن ... فی کذا فی ... رحمان نصاب

... لازم کهو فی ... فی ...

مقدار نصاب ... و لباس ... یا آنچه ... اهلکان خدمت

با کتب علم ... ذکوة ... و لازم کهو یانی فی کذا فی ... الکنز

زر و نقره در زیورهای دیگر و سنین باشد یا در طبله طلا شده و خریدن آن که ها
کرده باشد زکوة لازم کرده یعنی کذا فی المضمرات مرد خانه
یا کیک ... علما کشته ... کشته ... کشته ... از زر و نقره
زکوة بدان لازم که یعنی کذا فی السراجیة اگر مال غیر زر و نقره
شخصی را بدان رسید یا کالای بمقدار نصاب بهای خرید و ملک تجارت
که تحویلات حول زکوة در آن لازم که یعنی و آخر تمام کرده در اول
قسم که کذا فی السراجیة مالک نصاب بسبب لزوم بوجود فرد زکوة بلا
تا که مال تلف شود زکوة از وی ساقط که یعنی کذا فی
المنظومة مکاتب را ادا بود و فرض کسی بیرون آن از بعض
نه و کالای او بیرون بیع آن از فرض بکنی از جانب آنها لازم که یعنی
سال حال از جانب آنها کذا فی مجمع البحرین

نصاب زر چه قدر است مثقال شرعی
و مثقال شرعی و شش حبه است مثقال بیست حبه از آن که مثقال بیست
پنج مثقال است و ماشه شش حبه بیست مثقال از زر و زن دهلی که ...
بیست و چهار مثقال است طلب از آن چه قدر است
چهلم حصه نصاب نقره را در دویست درم شرعی که هست اکنون آن
چه قدر باشد هفتاد و دو تولہ و تولہ دوازده ماشه و ماشه هشت حبه
طلب از آن چه قدر است پنج درم شرعی از وزن دهلی
پنج درم سنگ وکالت یک صد عشر که ... الکنز چون
در نقره مس مخلوط باشد حکم چیست اگر نقره غالب است حکم نقره
و الا حکم بقیمت مخلوطه است بدرم نقره یا بمثقال زر از برای ...
تجارت است کذا فی البیان فی اگر اموال غیر زر و نقره یکی از اسباب سبعه

بالا آنکه بیست مثقال نقره است و هفتاد ... نگاه آن را در شنه

آنکه را آن نقره بشد اگر کسی را زر بیست مثقال طلا و هیچ نقره نبود

و آن طلا و دویست درم نقره زکوة لازم کردد کذا فی ... کمتر از نصاب بشد

المسایل فی الذخیره اگر مال تجارت هم قیمت کند ... نصاب

کم شد مال الف نصاب کمتر شد در آخر سال ... قیمت نصاب شد زکوة داد

لازم کردد کذا فی الکنز و در این مال ... مثقال

زر و مقدار نقره ... آنکه ... درم لا ... و آن مثقال دو

زر و دویست درم ... زکوة طلب کردد کذا فی الاختیار

اگر غیر زر و نقره مال ... قیمت آن ... در نقره دار و آن

آنچه ... تجارت کند کذا فی شرح الکنز مولانا شمس الدین

... بیکار ... کذا ... با ... آن ...

نصاب ... مال است ... چه مقدار است و زکوة چند است

در بیست و پنج ... گوسفند و در ... گوسفند و ...

شش گوسفند و دویست ... چهار گوسفند ... بعد

یعنی یک ساله در پایان ... و در سی گاو ... یک تبیع یعنی

و در چهل گاو ... مسنه یعنی دو ساله و شتر ... یعنی چهار ساله

و بیست ... دو ساله ... پنج ... کذا فی

کذا فی مجمع البحرین نصاب ... و ... مقدار

لازم آید و جز ... زکوة ... در سی گاو

تبیع یعنی یک ساله و در چهل گاو مسنه یعنی دو ساله و در ...

و یک ربع عشر ... مقدار ...

و یک ... و یک تبیع ... حکم طلا ...

همچنین در هر دو الذبلیغ مشنه شود زکوة کاو میش حکم دلالة
حکم کاو اول دلالة در جمله چیزها نصاب کو سفند و مقدار
و اول صد لازم آید چهار کو سفند و اول بعد از آن تا هر تمام
کو سفند لازم آید حکم لنفی چهار الا شود تا صد عود
تا صد و بیست غیره الاحصیر صد و بیست نوع و الا لازم که
این حکم تا چند صد و یک تا چند شود در هر صد یک کو سفند
بس الدلك در هر صدی یکی لازم آید چهار صدی چهار کو سفند در
المسایل کذا فی الکنز ز مین رسالة آنهو غلوق آن
و حق زکوة حکم دلالة حکم کو سفند دلالة کذا فی
النقل بیان غیره الا آن و ادا لها تا صدر آن و برکت
فکار الدالی بمحل در کو ساله گاو حیوان ها ماجد و مفقود نصاب کاو گوسفند

دلم

یکسی ماهه به شش ماه یا بالاتر در غلف خورد زیرا اینها زکوة لازم آید فی
فی کذا فی الکنز یکسی زکوة با صدقه فطر عشر و خراج در زر
و اجب کوهی اگر قیمت آن را ملک کند جایز شود فی شرح
الکنز اگر خراج زمین عشر و زکوة غنی سنه باشد لازم
بر انسان مستوفی شد از اصحاب زکوة و از اصحاب مال دیگر انبار در یافت فی
فی کذا فی الهدایة حرص مالک نصاب را زکوة
اشتر هر بهمن زیاد می دهد تا تمام شد نصاب یک نصاب
موجود حال او در اول چهار نصاب کرده تا لکل نصف ...
دیگر اما لک شد از جمله نصاب تمام سال شیب فی تمام شد آن
اگر کسی کوید در سال تمام شد گاو میش و گوسفند را حساب کرد
اگر فضه آن نصاب با گاو میش تا سیر دیگر طعام عاشر بقول

کنند یا سوگند کنند یا نه بقول او بستانند کنند یا سوگند نکردند زکوة

مواشی را و لکن بگوید که من خود بفقرا داده ام در آن تصدیق نداند مگر

بستانند در جزیه و خراج قول تاجر کرد ذمی را نیز چون قول مسلم یا سوگند

استوار دارند یا نه و از شر کذا فی السراجیه مردی

در ذمه فقیر ده درم داشت و بیست درم [illegible] پنج درم از آن [illegible] که

هم مدیون مذکور تصدق کرد از زکوة واجب تحویل یا نه

نشود مگر ربع عشر از پنج درم و لکن [illegible] درم المستفاد فی السراجیة

اگر کان زر یا نقره یا آهن و نحو در زمین خراجی یا عشری

یافته شود عاشر از آن خمس حصه بستانند باقی مر کرا یابنده

خمس حصه بستانند و باقی چهار خمس مر کسی را باشد که یابنده

اگر کسی در سرای خود کان زر یا نقره و نحو بیابد از آن نیز خمس آید

با

یا نه [illegible] کذا فی المضمرات اگر کسی گنجی بیابد بر مهر های

اسلام باشد یا بر نشان جاهلیت باشد حکم آنکه صفت

اسلام حکم لقطه دارد و از جاهلیت خمس آید و چهار خمس یابنده را آن

بود که در زمین مباح باشد والا [illegible] کسی را مر اول فتح

آن زمین گفته باشد یا طلب [illegible] اگر [illegible] معینه

مر کان [illegible] مر کسی را سابق باشد قبض [illegible] خطه در اسلام کذا فی الکافی

شهر کشند [illegible] عشری یا خراجی [illegible]

یا نه در زمان عشری که [illegible] و خراجی [illegible] کذا فی الشرح الکنز

[illegible] آن یا [illegible] با آنکه [illegible] الآبن

[illegible] آن [illegible] که [illegible] عشر [illegible] شرط [illegible]

که کذا فی الجلالیة [illegible] با آنکه [illegible] کنند [illegible]

بعض عشری ... تلاعنیکه در بوضع حال باب سلطان اشغولوق حال آلنور

آلاّلری دمنده حکم لقصه باسه حکم واکثر الامری کذا فی المجمع البحرین

عشر اولمز خراج لکتاب یعنی خراج موظف والعشر لازمکه خراج کذا فی

زمین عشری کلام ورمین خراج کلام الدین برزمینکه اهل آنده خراجیع

ایمان اولدقلرسنه زمین عشریدر ویرزمینکه فتح آن زمین لقتری وغلبه بسه

وصاحبه اهل عشیرهٔ قسمت ... الامام ایمالم ایوه متعر دال خراجی باشلرکه

مبارک کذا فی السراجیه اکرزمین عشری حر تغلبی الاکا یعنی فی

زمام او حولونمتد لذات ان صاحب ... مقدار لنساء ... مضعف عشرین

اکر تغلبی مسلم ... یا ... مسلمانی بعرو حکم صحیت

... اکر مسلم یا ذمی زمین عشری ... تغلبی ...

... اکر ذمی زمین عشری ... تغلبی بو کذا فی الهدایه

...

اکر مسلمانی خرم ... عشر طلب آکربا خراج خراج آلیر کذا فی الکنز

مسلمانی ... ضعف ... الابستان ... لمللرعشر لازم آیر

یا خراج لاکا باب عشر ... کو عشر لازم آیر و اکر باب خراج ایسه

خراج لازم آیر کذا فی الکافی آب عشری کیه الملم ولایب خراجی

... آب عشری آب بالملوک ولایب چشمه‌های ... ولایر ... زمین

ولاب خراجی جویها ... کافه ... ولایب ... زمین خراجی کاشسه

ولایب سیحون جیحون ودجله وفرات کذا فی الهدایه ... اکر

دکون ... مقدار ... لازم ... ...

باشنه ... باشنه ولیکن ... کذا فی الهدایه ...

اکر ... عشر ... ...

... ...

كذا في الشافي كسر الغير ... خلاف كردن الذكاري ... في

في كذا في الكنز

صد فرضهر ... غني ... لازم كهو ... في صد فرقهر

... لازم كهو ... كذا في ... الكنز صد قلاع ...

... الى صحبت ... صد فهر ... نفسانيت ... ار كس

... وسلاح استعمال ...

... كذا في ... صد فهر ... كهو ... [illegible]

واز ... مهر ... كذا في

المقري ... صد فهر ... ادراك كنند

... كذا في المؤيد

... صد فهر ... غير ... لازم

جگلر

في ... كذا في المؤيد

اگر ... صد فهر ... لازم

... كذا في ... ولنيز ... كنند

... غضب ... صد فهر ... لازم ... في

في ... آيد ... الا مقدار ... مال

... ولنيز ... كنند

... صد فهر لازم ... كذا في المؤيد صد فهر

... آيد ... گندم ... بيمار ...

... مقدار ... شير

... كذا في المؤيد ... صد فهر ...

... صحيح ... صد فهر ...

در آخر اذان رسیدن امام عصبی عند فضیناز نواع خاطر بکند لا کذا فی الکبری

در ماه رمضان صدقهٔ فطر بدهد درست باشد کذا فی العقود

اگر صدقهٔ فطر ادا کنند و دانا جو گندم بدهد درست باشد فی باشد

لا ینبغی فی ذلک الغیار که لنر واضح آن نیت کند ... و هو الصحیح

کذا فی الذخیرة

روزه حیض لا کند مسلم پاک از حیض و نفاس آید لا انفس خود را

باز دارد از خوردن ... که ... با نیت ... صادق

تا غروب ... قال علیه السلام

بلوغ و صحت از حیض ... تا آخر

پاکی از حیض و نفاس کذا فی المنافع اگر کسی در ماه رمضان ... کند

روزه ... قضا کند

و ادم باشد

و ادم ... حکم ... دانع باشد اداء رمضان

و هو الصحیح فی الینابیع اگر زحمتی نیت کند حکم چنین

حکم ... بقول صحیح کذا فی المضمرات اگر در روز شک نیت

واجبی دیگر روزه ... حکم ... اگر ... معلوم شد

طلب ... رمضان ... اگر از شعبان بود ... و ... اگر ... درست

و هو الصحیح فی الهدایة اگر در ... رمضان ... گرد

مختار آنست که نیت تعیین کند ... کذا فی

التهذیب اگر کسی قضا در رمضان ... روزه ... نیت کند

احتیاط آنست که تعیین کند در قضا روزه ... در قضا نماز

لا اگر در نیت روزه ... درست باشد کذا فی الذخیرة

لکن اگر ... رمضان ... قضای ... حکم ... حکم ...

لغو بی کذا فی الخلاصة اکر یا غبار ایسه کولبی جنبه کبی الی ثبوت

ماه رمضان معتبر اولمز یکنفر عدل وعادلهٔ فرق اکرچه

ذلک یا ابنوم المحدود فی قذف کذا فی الینابیع اکر یکنفر عدل

بر کولبی عید ده بر کولبی ده حکم ایمیت درست کذا فی المضمرات

اگر کسی ماه رمضان ببیند وقاضی بر کواهی او حکم نکند روزه تو

روی لازم ندر مطلقا اکر بشکنه روزه سی قضا آیدر کفارت

لازم اولمز هو الصحیح فی الجامع الصغیر کذا فی الملتقط کولبی

بر دفعه ماه رمضان دعوای شرط ایمیت فی بر قولده لازم

جمعه و بر قولده صحیح فی وقتیت مشاهدهدن بر یر مهم عذر

اکر مصلحه اکر غبار ایسه تواتر شهادت بر جماعت اولماسی گرکسی فی

المجمع البحرین اکر مصلحه غبار یوق ایسه حکم جمعیت

کولبی

کولبی مجموعی بسیار صالحلرک محلات شهرلرده کذا فی الینابیع و سهو شکلرده

در شهر ماه نیر روزه لا یکتفی عدل لذا بیان اولدی آنکه بحقا ایکن

مقام ثابت اولدی حکم کولبی اولمسیت معتبر شهر ده کاری

شرح الطحاوی اکبر غبار یوق حکم رؤیت ماه ده کورنمسی معتبر مقبول

کذا فی الینابیع وسرخسی فصل صعودی وصحیح آن در شهر ماه

شکر حجت سننده بر حجت مروت ایم روزه اقدس سنته شاهد اعنی

کولبی طلوع حرفلری ماه در شیئ سننده ایرو صحیح اکثر مشایخ

بلا حکم کونده فرضی ایمیت اولمسیت چیقد تیم سنته صلح

هیچ غبار یوق مع هذا اما نحوه شرکه لا ایچ دلالت اوینل واشعار روزه

رطلیه اولمنز فی کذا فی المحیط اکر شهر ماه سی ایچون تمشیه

بحکم رطلیه شهر ده ایمیت رد سنته بحکم المطلق ایمی

یکروز قضای لازم کفه باشد نی کفه مگر که میان هر دو روزه افزون
باشد در محلی متفاوت کذا فی السراجیه در شهری که نفر
بیش و قبل ماه بلال ماه رمضان کو ... قاضی بحکم صحیح
و هی عطا ... حکم ... روزه تمام ... صفا ... مجلس
کنی این حکم این صحیح باشد ... هو الصحیح
اگر ماه شوال ... روزه ... حکم ... آن سند ... کنند
هو المختار کذا فی الکبیری ... اگر قاضی ... ماه رمضان
یکی ... عدل کو ... در محلی ... قبول ... لازم
کو باشد فی کفه کذا فی المحیط در روزه مرض ... حرام
صایم بغرا مونی طعام ... با جماع کنه و ... شکنند فی
نی کذا فی الخلاصه اگر ... آنکه ... طعام

حکم از روزه جلیب

حکم روزه جلیب ... رد ... کذا فی المفوال ... اگر
بغرا مونی ... بخورد ... آن ... خورد ... گرد
یا ... فی مختار آنست ... مگر که ... خورد
بسیار او ... صوم ... گرد ... آید
کذا فی الکافی اگر روزه دار ... و بالعصا ... روزه
وی ... فی اگر بسبب ... عورت ... گ
یا ... آن ... روزه تباه ... فی ... دل
صورت ... در هم تباه شود کذا فی ... الکبیری اگر کسی ... حلال
... ماه رمضان
... باشد کفارت لازم کفه کذا فی الخلاصه اگر ماه رمضان صایم
بغرا مونی طعام ... با جماع کنه ... روزه شکسته

2 پشیمان

لکن بعد ازان بنز طعام خواهد اکنون حکم چیست . بر وی قضا آید لیکن کفارت
نی کذا فی المضمرات سر دبله انداخت و بحشم روزه تباه نشود فی
کذا فی الجامع الصغیر الخانی و در رمضان [illegible] و ضرب کرد عورتی
که خود [illegible] در رمضان و آنکه مرد فی الحال آنرا بوسی کرد گفتند
بر هردو قضا و کفارت واجب آید این صورت [illegible]
[illegible] فاما اگر عورت [illegible]
صورت [illegible] کفارت نباشد فاما قضا باشد و [illegible] عورت هم قضا و هم کفارت
فان فتوی آنست [illegible] کفارت نیست من [illegible] خانی اگر روزه
[illegible] حکم [illegible]
باکی نبود هو المختار فی النصاب اگر در ماه رمضان [illegible]
[illegible] حکم روزه [illegible] بر وی قضا آید کفارت نی

کذا فی [illegible]

کذا فی الهدایه اگر در ماه رمضان کسی بوسه [illegible] چگونه باشد
باکی نبود اگر ایمن باشد [illegible] کذا فی الوقایه
اگر کسی [illegible] روزه نشکند [illegible]
[illegible] در شکم رفتن [illegible]
[illegible] و هو الصحیح فی الجامع [illegible]
[illegible]
[illegible] قضا بر وی آید [illegible] اگر کسی [illegible]
روزه نشکند [illegible] کذا فی المجمع البحرین [illegible] چون
[illegible] آید [illegible] حکم روزه [illegible] اگر
[illegible]
در ماه رمضان قضا لازم آید فقط اگر [illegible]

ولذلک آب ویا بینی او درکشید وان لب سرخ با زنی آسیب نشود
آنرا فرو برد روزه او نشکند فی نشکند کذا فی الکبری
اگر آب دهن از آن صایم بچکد در وقت حلق فرو برد روزه او تباه
نشود فی مگر اگر بسیار باشد [illegible] در تمام دهن جای برسد او آنرا
فرو برد اگر باشد بشکند چنانچه در قصبه عرق کذا فی الکبری اگر طعام
گوشتی [illegible] در دندان ماند آنرا فرو برد روزه او نشکند فی اگر بقدر نخود
نخود باشد بشکند وبکمتر از آن نی ونشکستن [illegible] کفارت لازم
[illegible]
الکفاره قضا واجب آید وکفارت نی کذا فی الخلاصه اگر در گوش
[illegible] روغن [illegible]
[illegible] روزه نشکند اگر غذا باشد [illegible] آب

وحقن

وحقن کذا فی المنافع والمختار فی الکبری [illegible]
روزه [illegible] آخر وقت جایز نیست [illegible]
[illegible] کذا فی الهدایه [illegible]
را افطار کنند [illegible]
[illegible] آب [illegible] شیر [illegible]
[illegible] شیر خوردن [illegible] حکم
[illegible] کذا فی التحفه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آید [illegible] فی اگر [illegible]
روزه جماع کند [illegible] جماع [illegible]

کفارة نقض الصیام کذا فی مجمع البحرین لزم کفارتی است

جماع کردن و اگر صبیانی آدمی هر روز ماه رمضان را خورده است

عمدا یا فاده بود بی عذر کفارت صوم واجب است آن لازم کرد

یا تعمدا سکین طعام خوردن یا هلاک شد یا روزه خاستن بجهه ترک روزه

قضا در میان ماه هیچ روز نقصان کردن نه لکن

و بعد از ان ... اگر خواهد یا ... از ... بعد از ان ...

حکم چنین بود کفارت بر کذا فی مجمع البحرین اگر کسی

لکن ... در ... روزه ... حکم ... باشد

عمدا قضا بر وی لازم نیاید کذا فی الکنز اگر ... روزه

مضر ... روزه ... کذا فی الکنز

اگر کسی در ماه رمضان ... روزه ... قال امیر المومنین علی

رضی الله عنه ... کذا فی المضمرات

قضا ماه رمضان چون چند روز ... قضا ... و

مستحب ... کذا فی الظهیریة ...

او ... روزه ... ماه رمضان ... کند

نیم ... کنند ... کذا فی الظهیریة

اگر کسی ... روزه قضا باشد بعد ... آن

اگر وصیت کند ... بر نماز ... و اگر وصیت نکرد

تبرع کند ... فاما ... روزه ...

و بلا نماز ... کذا فی المضمرات

اگر کسی روزه ... و بعد ... کند بر وی قضا لازم آید

... بی ... فی ... رمضان ... کذا ...

صح ۱۳۱

حیض یا نفاس روزه را [illegible] حیض یا نفاس زن شد [illegible]

همه آن روز [illegible] آن روز روزه را [illegible] پس آن روز [illegible]

[illegible] کفارت لازم آید کذا فی الذخیره

[illegible] اگر [illegible]

[illegible] صبح [illegible] اگر آفتاب غروب [illegible]

[illegible] قصد [illegible]

فی الهدایه اگر [illegible] ماه [illegible]

[illegible] فی کنز [illegible] الکبری [illegible]

نفل [illegible]

فی [illegible] روزه [illegible]

در [illegible] روزه [illegible] کذا فی الهدایه اگر [illegible]

[illegible]

رمضان شود و الطبیب [illegible]

روزه [illegible] بدون سبب [illegible] به شرط آنکه الطبیب [illegible] باشند

و [illegible] منقضی [illegible] باشد

اعتکاف چند نوع است بر سه نوع است

واجب و سنت و نفل واجب آنست [illegible] و سنت آنست [illegible]

در عشره آخر ماه رمضان [illegible] رسول صلی الله علیه وسلم [illegible]

و نفل آنست که در مسجد درآید نیت اعتکاف کند و این قسم [illegible]

صوم جائز است کذا فی المضمرات اعتکاف [illegible]

جایز نیست [illegible] مسجد [illegible]

کذا فی الخلاصه معتکف [illegible]

[illegible] نماز جمعه کذا فی الهدایه نماز جمعه [illegible]

بروان ام آنک   در دو فصلکه بعد ار حبت آن بینی الله تعالی زحمهار کرد دحی
نشن برکوبن بکند اعلیه اکرچه بر دو اعتکاف او ثنه باه بود فاستحب میعن الحکم المعتکف
اکر معتکف بعد قضا احاجات الانسانی در منزل بیتی حوز کند حکم حبت
الاعتکاف لعص قول ابی حنیفه رحمه الله علیه باه بود در قول ایضا حبسر نبود
تا الریم در در زال جنانکه کشته کذا فی الینابیع   اکر معتکف در مسجد
بیع وشرا اکنند حکم او حکمونه باشد   باکی نبود اکر از بهر تجارت نبادد در مسجد
کالا حاضر نکند کذا فی الینابیع   اکر غیر معتکف در مسجد بیع و تجارت
وشرا اکنند چکونه باشد   مکروه باشد   هر حی حش باکفتن در حق معتکف
علی ام ترمون الفد   تا کفتن مکروه وکفتن ملحد ناک روا مستحب کذا فی الزاهدی
لا الله به الذی کلم بها کان فیه کفر
کمج فی فصل علی الحمت یکما بعث الفور واین نزدیک امام ابو یوسف رحمه الله علیه

ولی اصح

واین اصح است نزدیک امام محمد رحمه الله علیه بالتاخیر قوله و فور و التراخی
آنست جون تکلیف مالک زاد و راحله شود نزدیک امام ابو یوسف
فی الجمله آنکه قصد کند تا همین سال بجای آورد اکر سال دیکر کند
مستطاعه الاسانی مستطیع شده لدی فضایی الاحرام بج الحکام فی النیابه
بر طاعت نبود نزدیک امام محمد رحمه الله علیه جون سیر الحج بالحکام
بر ولازم نبود لا الدقات حج بحر و طاهر جمیره و قوله حجه بی حوطر ولکم
قوله تعالی الحج اشهر معلومات ده روز از ذی الحجه و دو ماه شوال و ذی القعده و عشره
ذی الحجه ولفظ الصلوه علی ما یفقه ویجوز للذی شرط لکن یکره له
بعمل شیئا من اعمال الحج ووقت العمره السنه کلها و یکره
فذلک فی یوم النحر والایام التشریق شعاره لکن تبین ان للوقات معلوم
احرام بینه حرمت باکرامت ولکن ما طلبت حد کفن الحنیری

٢٠٣

چنانچه طواف و رمی و سعی بعد العقد و المرتد پیش از شروع حج نکند بشرط
حریت و بلوغ و عقل و صحت و قدرت بر زاد و راحله و [illegible]
و از جهت آنکه جان و مال و نفقه فرزند و [illegible] که خورد
و بیایند و برود این جهان و زن [illegible] نفقه زیارات کنند [illegible]
از سفر حجاز مانده و کو هستند بکاری مشغول نتوانند شد امن راه می باید
امن الجانب باشد در خشکی و تری اگر غالب امن است امن باشد و اگر غالب
خوف است خطر باشد و زن را محرم در سفر شرط است برابر باشد اما
آنکه ایم ازین جمله شرط صحت و بلوغ و عقل و [illegible] شرط وجوب است
کانکه صحت و قدرت بر زاد و راحله و این جمله شرط ادای آن
لکن صبی عاقل محرم شود اگر بعد از احرام صبی بالغ شود بنده آزاد شود
و پیش از وقوف کرد احرام حج ایشان آنکه از فرض محسوب نباشد [illegible]

و لو صحب

و لو صحب الصبی الاحرام قبل الوقوف فی نوی حجة الاسلام جاز
والعبد لو فعل ذلک لم یجز لان الاحرام الصبی غیر لازم بخلاف [illegible]
[illegible] صبی و [illegible] احرام باز گشتند و احرام دیگر بستند آنکه صبی بالغ
حج او از فرض محسوب بود [illegible] حج او از فرض محسوب [illegible]
[illegible] و فرض [illegible] آنکه یعنی جای احرام
مدینه [illegible] ذو الحلیفه [illegible] از مدینه [illegible] الحلیفه
[illegible] ذات عرق و این [illegible]
[illegible] الجحفه
[illegible]
[illegible] الجحفه [illegible]
[illegible]

و آن سه روز [illegible] که [illegible]

حاجی بباید [illegible] کما [illegible]

نفقه [illegible] از حلال [illegible]

[illegible] مکه [illegible] الحرام [illegible]

محرم [illegible] اگر شخصی [illegible]

[illegible] اگر استطاعت [illegible] بار دیگر حج بجای آورد [illegible]

[illegible] کعبه [illegible]

حج [illegible] خلیل علیه السلام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عند [illegible]

[illegible] عند [illegible] الرکن والمقام [illegible]

[illegible]

[illegible] والله اعلم

چون کسی خواهد که احرام [illegible]

[illegible] غسل کند [illegible]

[illegible]

[illegible] اللهم لبیک

لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لک

لا شریک لک لبیک [illegible]

و احرام [illegible] وضو و غسل [illegible]

بجای آرد زیرا که واجبات است کذا فی الکافی   اگر کسی از عرب نه
در حرم و نه در حرم باشد میقات احرام او کنار حرم است   حرام
حرم در مقدار است   از جانب مشرق شش میل و از جانب مغرب
[illegible] میل و از جانب جنوب سیوم سیزده میل و از جانب شمال چهار
چهار میل است کذا فی الکبیری   محرم را روی پوشیدن و سر [illegible]
و قبا و موزه پوشیدن و کلاه و دستار بر سر کردن [illegible] لکن زن را رخصت است
کفش و [illegible] جایز است فی   نی کذا فی مجمع
البحرین   اگر غیر موزه باید [illegible] زعفران
[illegible] بکند   [illegible] موزه ببرد [illegible]
[illegible] کذا فی الفردوسی و شرح [illegible]
اگر محرم غسل کند با [illegible] فی   [illegible]

چون بکه

چون بکه رسد آنگاه نخست [illegible] در مسجد الحرام
چون نظر او بر کعبه افتد [illegible]   تکبیر و تهلیل گوید [illegible] بحجر
اسود کند مقابل آن بایستد تکبیر گوید رفع الیدین کند چنانچه در نماز
حجر اسود را بوسه دهد و اگر نتواند [illegible] دست اشارت کند   کذا فی
[illegible] کنند   [illegible]
در کعبه [illegible] اگر
در حالت طواف [illegible] رمل [illegible]
[illegible] فی [illegible]
کذا فی المضمرات   [illegible] سلام
حجر [illegible] والله اکبر و تهلیل گوید   ختم طواف [illegible] کند
[illegible] مقام ابراهیم [illegible] علیه السلام [illegible]

و این طواف را طواف قدوم گویند از ارکان حج نیست بیرون آید
طواف چهار رکعت سعی صفا و مروه آیند و بر کوه صفا بالا روند و روی سوی کعبه
کنند و تکبیر کنند و درود بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم بفرستند و دست برآرند
و حاجت خواهند چون از صفا فرود آید گام زند سوی مروه باسکونت
ضربی رمل نرود چون در بطن وادی رسد میان میلین اخضرین سعی
بشتاب کند تا بمروه رسد اکنون بالا رود و آنچه بالای صفا گفته است
همان بگوید تمامی هفت بار آینه هفت شوط طواف کنند آغاز از صفا کنند و ختم
بمروه و این سعی واجب است نه رکن حج و در مکه ساکن شود و تا
انتقال نکنند الا بطواف کعبه چون هفتم از ماه ذی الحجه چون هفتم روز
امام بر منبر آید خطبه تعلیم کنند مضمون بیرون آید سوی منا و نماز عرفات
و وقوف و طریق بازگشتن بجای آن الله تعالی مکه سابک کیلام زده بیرون آید

و بعد بیرون آمدن

و بعد بیرون آمدن ... کنند روز ترویه یعنی هشتم از ماه چون نماز
بامداد بگزارد سوی منا بیرون آید و در آنجا بی نماز تا روز عرفه چون
نماز بامداد بگزارد سوی عرفات بیرون آید و در عرفات تا وقت نماز
پیشین چون آفتاب از سر گشته امام با جماعت ظهر و عصر ببانگ و دو
... خطبه ... وقوف عرفات و ... تعلیم کنند
و رمی جمار و نحر و حلق و طواف زیارت ... کنند سوی موقف
بایستند و ... جبل رحمت مستقبل قبله ... آفتاب ... امام ...
و ... تعلیم کنند مناسک حج و ... بایستند و سعی
کنند و در این موقف دعا کنند ... لبیک لبیک گویند چون
آفتاب فرو رود امام ... باز گردد سوی مزدلفه ...
... ...

بگذارد الله و میان هر دو نماز فصل نفل نکنند و اگر چیزی نصلب ...
با قامتی دیگر بگذارد الله چون صبح برسد امام نماز فجر با جماعت هم در وقت
تاریک بگذارد الله بعد بسته با خلق یکی دعا کنند و این وقوف طلب حجت
و رکن و مستحب که بگذرد عذر لزوم چون آفتاب آشکارا شود امام با جمع
باز گردد سوی منا آنجای رمی جمار کنند از بطن وادی هفت کلوخ اندازند
و با هر کلوخی تکبیر گوید لبیک گفتن در این جا ختم کنند هم در اول
کلوخ و کیفیت رمی آنست که بگوید الله اکبر رغما للشیطان بسم الله
و بیت عابیس جان باز الله و رمی بالنیح ...
لا الله ... واکر قدر صفوان هو ... الله ...
بعد ... ذبح کنند بعد حلق کنند یا قصر کنند لا حلق افضل بود ...
بعد با هر الله ... در مکه بیاید طواف فرض ... کنند ...

وانجای

وانجای نماز چون آفتاب ... کرده وانجا ... رمی جمار کنند
... موضع اول متصل مسجد خیف هفت سنگ زند با الله ...
... تکبیر کوید وانجای ... بایستد و بعد متصل آن ... جمار
... هفت سنگ زند با تکبیر کلان وانجای نیز بایستد ... و بعد
جمره عقبه ... جای وقف کنند و هر سه وقف ...
... دعا کنند با ... دعای ماثور ... اللهم
اغفر لی و للحاج و لمن استغفر له الحاج بعد در روز سیوم ... نیز
... رمی جمار کنند والله اعلم باب ... و بیان

... ق ... ال ... بیاید ...

... است ... هم ... کدام ... کدام ...
... دانستم کنار ... و ... بالان ...

وجامع المفتاوی چنانکه بانز خانم و در باب طلاق و در کی کدام این نیز

رحیمیات واقع بین کهاک طلاق اجنبی در طلب فنجی بر کی

یدکعم المحیط و هر قبلهای کی کدام این شیر اگر لیست نشود کسیخن نوله

من تاره کدام بغیر نیت مونز نیز بین واقع نشود صلانی کم نیت المساکنه فی

التجنیس اگر کسی طلاق صریح گوید عقب آن بی میکوید یا ان صریح

الخیر واقع نشود فی نسو در صورتیکه عقب این گوید حکم اوست

واقع نشود متعلق اطلاقنده ا شرطی و ان شرط موجود نشود کی

الکبری اگر مهدی در زن المکفوف لوط طلاقی زن از بس گوید بحمد او

بین بعبارت چنین طلاق واقع شود ست عدد اگر کسی ازان طلاق

و ساکن مار فرمودی کسیمی عدم لو فی بینت طلاق واقع نشود فی نسو الملتقی

فی السراجیه مهدی گفتن بو طلاقی بسوده در حضیض حیض طلاق حیض یسح

نباشند بروی چند طلاق واقع شود یکی زنی از مرد طلاق

خواست مرد گفت ترا انجاه طلاق زن گفت مرا سه بسنده است مرد گفت

سه مرا باقی انبا نجان ترا انتر غا انباغان را غیر واقع شود باقی

فی زنی گفت مرا طلاق ده مرا طلاق ده مرا طلاق ده مرد گفت

طلقتک یعنی طلاق دادم ترا بدین سخن بر وجه چند طلاق واقع شود

سه فتح در صورتیکه زن گوید مرا سه طلاق ده

گفت انت طالق یا گفت قد طلقتک بروی چند طلاق واقع شود

در انت طالق یکی حکم اگر نیت کند و در قد طلقتک

سه طلاق مردی گفت زن علی را طلاق با عرض چنین کرده باشم

فلما نام زن نگرفته و نام پدر زن شی یا علی چند طلاق

مکنو حه او بیامد زن وی مطلقه گردد فی نمه

بی نام زن گفت ازان

مفتی که زن زید دختر احمد طلاق حال البیت ... زن وی با تمام
دیگر طلاق شرعا زن وی مطلقه گردد یا نه — نی — در صورتی
گفت فاطمه دختر زید را طلاق ... نام زن فاطمه است ... نام پدر زن او زید نیست
چه حکم باشد — طلاق واقع شود مگر ... المسائل کلها فی النجی
زید گفت طلاق ... گفت دادم طلاق شود یا نه — در
صورت اول نشود و در صورت آخر شود ... ایقاع باشد — زید را
ولی یا غلامی دیگر بضرب یا بحبس اکراه کند تا سوگند بطلاق ... زید
بطلاق ... شرعا طلاق واقع گردد بر زن زید یا نه — نی
اگر کسی زن خود را بگوید انت طالق امس والیوم یعنی تو طلاقی دی و امشب
و امروز بر وی چند طلاق واقع شود — یکی — در
صورت ... کبیر انت طالق الیوم و امس حکم او چیست — دو طلاق

کتبه محمد ...

شود چون ... باشد — اگر کسی ... خود را و الا ...
و در آن حال زن خود را طلاق گفت حکم این چه باشد — واقع شود ...
و ... معلق شود و اشارت
فتوی بر این است — اگر ...
و در آن حال طلاق گوید واقع شود یا نه — نزد امام اعظم ابو حنیفه
واقع نشود رحمه الله علیه و در قول امام محمد شود و فتوی بر این قول است — لامام محمد
رحمه الله علیه — مفتی که زن ...
... طلاق گفت ...
زن مذکوره بی تحلیل نکاح حلال باشد یا نه — نه ...
مذکوره ...
نماید یا نه — نی — مردی زن خود را ... طلاق گفت ...

۴۲

نباشی یا گفت میان ما نکاح نیست یا گفت من ترا زن نیم و نیت کردم طلاق
واقع شود فی ... اگر گوید میان ما نکاح نیست یا گوید نیستی تو زن من
و نیت طلاق کند حکم آن چیست در اول طلاق واقع شود و در دوم نیز به قول
امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه نشود مردی در غرور طلاق
خلع ادا کرد پس گفت ترا ... یا دختر مرا طلاق گوی پس ... گفت
که حضرت مرا آن طلاق بی ... گفت ... کلام
محکوم ... قوله ... الانقضی کنند
یا نی ... [illegible] ... اگر ... [illegible] ... طلاق
در ... گوید ... [illegible] ... آن ... [illegible]
بابیستی ... [illegible] ... التجنیس
مردی گوید ... نفقه من ... زینب ... طلاق
گو

گوید ... [illegible] ... نفقه زینب ... [illegible]
چون ... تمام شود امر طلاق بدست زینب باشد ... فی الذخیره
فی الخلاصه مردی ... زن ... زینب ... گفت ... [illegible]
حفظ ... طلاق ... واقع شود
بحفظ ... [illegible] ... در صلوة ... [illegible]
گوید ... زینب ... طلاق ... زینب ... معلقه
با عتراف ... فی الخلاصه مردی گوید ... این کار
کنم ... زن وی ... کفر ... گفت
اگر ... طلاق ... این طلاق ... آن ... طلاق
والمغنیه فی ... التجنیس والمزید مردی ... گفت
من ... زن ... طلاق ... طلاق واقع شود فی

شود طلاق رجعی در حق غیر مدخول بها رجعی نباشد بائن

بائن کذا فی البحر رجعیه هر کس [illegible] زن شوهر [illegible] طلاق

کفته [illegible] و شوهر [illegible] النقض

عورت [illegible] نیست والله اعلم کذا فی فتاوی ظهیری

زن [illegible] طلاق گفته ام [illegible] نیست

گفته [illegible] زن [illegible] طلاق [illegible] بالفرقة بالطلاق

لا [illegible] والصحیح کذا فی فتاوی [illegible] والفتوی علی

العدة من وقت الاقرار اگر [illegible]

اگر چنین گفتم زن من [illegible] باز آید

اگر [illegible] طلاق واقع شود کذا فی الموقعات [illegible]

[illegible]

ادا کند

لولا [illegible] حالی [illegible] طلاق

گوئی شرعا الحکم طلاق گو طلاق معلق واقع شود کذا فی

فی الواقعات [illegible] قال الآخر [illegible] نقیضها الی

نفسها فقال انقضه بحلفها بالطلاق او العتاق ان نقضها

فقال حیثی ان تعلق امرک فلانه الا الصدق فیه لانه یحتمل

الصدق والکذب میان شوهر و زن خصومت افتاد زن شوهر را گفت تو

مرا سه طلاق گفته شوهر [illegible] گفتم شرعی حکم

[illegible] فقال [illegible] کذا فی الواقعات النسفی اگر

شوهر گوید [illegible] چنین گفته ام سه طلاق اگر [illegible] زن

میگوید [illegible] طلاق گفته [illegible]

والله اعلم کذا فی فتاوی النسفی

مخاطب مخاطبه انعقاد نکاح بعبارتی که در شرع مقرر است و فهم نکنند اگرچه بشنوند

عبارت نکاح صحیح نگردد بشنوند باشد کذا فی الخلاصة والوقایة

گواهی گواهان که در حضور عقد حاضر باشند لابد است تا مخاطب گواهی نکنند

کلام ایشان را مخاطب مذکور الا در حضور نکاح منعقد نباشد فی

درصورتیکه مخاطب نکاح ابن عمر کرده حکم تجدید لازم

حکم صحیح نکاح منعقد گردد فی کذا فی التجنیس مروی فی

الازمنة خلاف در شرط حضور شاهد که در اختیار نکاح و رسول علی الایجاب

قطع منعقد گردد فی کذا درصورتیکه چنین گواهی در اثبات

للبالغة محتم که در رضا عدم حکم کرده است نکاح منعقد نشود کذا

فی الکبری اگر گواهان عاقدین کلام ایشان شنیدند نکاح صحیح باشد فی

فی کذا فی الخلاصة ایجاب و قبول اند نزد عاقدین که گواهان شنیدند

نشنید

نشنیدند بعضی باشند که گواهان شنیدند و گواهان نشنیدند هم نشنید و دیگر که ایشان شنیدند

اول نشنیده باشند و دیگران نیز شنیده نکاح مذکور صحیح باشد فی

فی کذا فی المحیط السرخسی نکاح بحضور مجنون بنگ که گواهان

و دیوانگان و زنان منعقد باشد فی کذا فی الکافی گواهی

نابینا و محدود اگرچه از قذف و فاسق و کلان امی و پسران

منعقد نشود فی کذا اگر یکی از ازواج دین شک شود گواهی او در

اثبات نیز فی کذا فی مرگ بیوه اگر پسران بشنوند و شنیدند گواهی ایشان

ذکر فی مبسوط الطحاوی و ببین آنست که حکم گواه جاری باشد فی مبسوط

الوقایة لوی بحضور شاهد که از رسول اضافت قصیده نکاح شد

میکنند حضور گواهی شرط نباشد در وقت فهمیدن که ان آن شاهد شنید

از حنفیه مذکور است ان شرع این نکاح جاری باشد فی شرح

کذا فی الکافی   حموی الحضور کولالان کوندن اول بین زنادن آلنیر نیز
کوندن اولیسی شمس تمر مجمع تعزر لکی ح میان الحیان دن مفعو تکعدی فی
فی   صور شکله در قضیه مذکور کولالان برابر اولکعشنه اولان آلکا
کفایه کعشنه لکی لکفی نکاح درست دکی   باشه کذا فی الکافی
حموی کوندن شماکی الا نابشیر ور الین زنی لا ادرین نکاح زنی خواستم زر کی
اتعورودن حاسم لدلالت الدور من زرحت سم نکاح مذکور نقضه نیو فی
نفوا اکر لالاح زنی دیگر زنی ککر کولالان لعلالت اولدو بستانی جیسی
العتابیه   زنی نقایه نسید کعفر نفس خود البه زنی طلقم
نیز نفی کعد فاتا کولالان عیب نسند اسر ابس نفقه کمیت شام او نیز نسی
الب اتین کفیمن سالح انجیتین نکاح درست باشد فی   باشه کرکه ام نفر الدین خیر
کذا فی التجنیس والمزید   اکر مسلم زنی فعیه الاسجدو نفر ذی را نکاح
کولکر

اوکاه درست باشد فی   باشه   اکر مردی کمخوف بولامی اولین
ابر مسلم درست باشد فی   فی   مردی صغیر حواجه خولیش
ور نکاح آن آکاه جاری شدست فی   فی   جمیع الالار شکعه خوار عنبر
هم خولر مشترسه درست باشد فی   فی کذا فی الکافی   تکوی ادر
وعدولد اللوم نکاح آدکون درست باشد فی   فی کذا فی الکفیه
عجم رضا النشر طلفاح محی درست منیر باشد فی   ستنسی کلکه عجم آن حمه
لضیفی باوضی لم لدعدی باشه لکفی و عجم آن عجم رضا الیلین رض الم رسیس
زبر الاجنبی باشه کذا فی العتابیه   نفر حرص کفی نی انداث بن محمد باشد
هم رضا شمیان آن ان نکاح نفر اینجنیس و زان رکا بمبر در نکاح
یا محصیا در عدت نکی باد وطی نی بابک رفتن جمیع ثور باشد فی
فی کذا فی ان فی   مردی کشند کطانو آن موطوه لدن خلیه

کنیزک منکوحه در نکاح آورد مالعصر یکی از ایشان بلا بان جوی انکره

و وطی نحو ازاد ابطال مسلمانی نیست کذا فی الموقایه حرصی الله

بنا عصر زوج کرد معلوم کرد که آن الهو و نعوذ آنم ازو بجای حکمت

باشد نیست کذا فی الکنز جمع در میان هر دو زن در یکی عقد نکاح

اوفادها مختصر دی الغدر فی و ما در رست باشد نیست درست کذا فی الزاهدی

خلاط الانز دیج کنیزک فی لبس و دیس الانز دیج مالک محمود ست باشد نیست

کذا فی الموقایه الکنظیر کنیزک خود عقد نکاح کند الا بی العبسط

بجوز کالمسلم الاسنر و فاق او با طلب ست و المسلم نیست

جواکر سچ جنین کند هرود دی کند شرعا دیلا فی الباب بالحمید الدعین بی پدرآورد

باشد نیست کذا فی البشرع حکم المسلمی کتاب و فی مسلم سلطان خود

کرد کتابیه و کتابی الکافر نیز او در نکاح آورد جایز نیست

باشد این

باشد کذا فی العتابیه مرحران ایات لذ چهار زن و حرین الا آزاد

از هر دو زن نکاح آورد درست باشد نیست اکر چهار زن

ما انقضی العدة ازین کونه باشد طلاق کرده مالا مرده عدت او

منقضی نشده است زنی دیگر در نکاح آورد روا نباشد نیست

کذا فی الکنز کسی که نکاح وی با در عدت وی با زن کنیزک غیر

دی الا نکاح او آورد روا نیست نیست کذا فی الموقایه حیض

زنی کم از ان ان که آبستن شد از تن غیر آن زن مرکوله الا در نکاح آورد

جایز نیست باشد نیست ولیکن وطی او نشاید نیست تا وضع حمل کذا فی

الموقایه کنیزک کی مالک و الا وطی کرده است زنی که موطوه زنی باشد حیض

در نکاح آورد جایز نیست باشد نیست کذا فی ان نیست حلال و حری

حرز زنی الا بکویر کرکبیر لذمن ده روز تا متع کیرم با ده روز حیض زن مرکور حرکه

وبين طرفين حاضر اولماسه كفايت ايدر [illegible] كذا في المضمرات [illegible]

[illegible] نكاح [illegible] كذا في الجمع [illegible]

نكاح [illegible] وحضرتلري [illegible]

[illegible] ايتمك [illegible]

نكاح درست [illegible] حكم [illegible]

[illegible] كذا في الجمع [illegible]

[illegible]

[illegible] كذا في الكنز [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] كذا في [illegible]

[illegible] اگر دختر [illegible] ساكت [illegible]

[illegible] نكاح جائز [illegible] كذا في السراجية والقنية [illegible]

[illegible]

[illegible] نكاح حكم [illegible]

حكم [illegible] كذا في المضمرات [illegible]

[illegible] نكاح [illegible]

قال قول [illegible] قول قول [illegible] كذا في الخلاصة

[illegible]

[illegible] بالغ [illegible]

[illegible] معتبر [illegible]

كذا في الذخيرة [illegible]

دعوی او مسموع نگردد زیرا که این زن حق [illegible] زینب منکوحه الا اگر در [illegible]

زن دعوی کند که [illegible] کفو [illegible] فی کذا فی الکبری [illegible]

[illegible] خلاف [illegible] حضور [illegible] از [illegible] ذمات [illegible]

از نکاح [illegible] منکر شود [illegible] که زن مذکوره [illegible] باوی دعوی کند [illegible] فی

فی کذا فی الکبری [illegible] زینب [illegible] نکاح [illegible]

[illegible] آنکه بعد زینب مذکوره دعوی [illegible] کند [illegible] خبر تزویج [illegible]

[illegible] قضیه [illegible] اقامت بینه [illegible] شرعا [illegible]

[illegible] زینب مسموع [illegible] فی کذا فی الکبری والصحیح [illegible]

[illegible] التمکین کالاقرار و [illegible] صغیره [illegible] بالغه [illegible]

[illegible] منجمله [illegible] خالد [illegible] بهرام [illegible]

صغیره مذکوره ساکت ماند پس [illegible] رفت صغیره مذکوره [illegible]

[illegible]

بعد چون زینب مذکوره شنید گفت من بر این تزویج رضا نمیدهم نکاح موقوف

مستقیم ماند [illegible] فی کذا فی المضمرات صغیره [illegible] بالغه [illegible]

اقرب [illegible] فی [illegible] بعد [illegible] خبر تزویج [illegible] مذکوره

رسانید پس صغیره مذکوره ساکت ماند از سکوت او رضا ثابت [illegible] فی

[illegible] اگر [illegible] مذکور [illegible] اگر [illegible]

باشد کذا فی الینابیع و ولی [illegible] بکر بالغه [illegible] من [illegible]

[illegible] مذکوره ساکت ماند [illegible]

[illegible]

[illegible] کذا فی المضمرات [illegible] بکر بالغه

[illegible] کفو [illegible] ساکت [illegible] رضا [illegible] کذا فی الینابیع

[illegible] کفو [illegible]

15/1

خبر از فرج خویش شنیده بارک الله تعالی گوید الکفایة باکی فی ابن العاطء العجاب باشد
فی باشد کذا فی المضمرات زن پدر اندر لیب و در پس نکاح حیات باشد
روی آخر کبار است و اهل کدام است اندر پسر الکوعلی باشد بعد
از آن نسب الکیم قرد و باشد بعد از آن بر الف سر از آن بر برادر آنکه بالا
باشد بجز از آن بالعده عیاء فی پس از آن للعده علائی پس از آن لبنای ابت ام کرم
زن تیمی پس از آن عم العیاء فی پس از آن عم علاء فی پس از آن لبنای ابن لب
پس بر مین ستیاب پس از آن ابنای ابنای اب ای پس از آن مالک صحیح پس از آن
خالد العیاء فی پس از آن خالد علائی پس از آن فرزند او که کذا فی الکنز
لکن از اطبا من کوید هیچ کس نباشد [illegible] بعضی آن [illegible]
باز ان پس از آن [illegible] اضلال [illegible] پس از آن قاضی پس
از آن کی بکم لعل القاضی [illegible] کذا فی الینابیع سلم الاول کار صغیره

و کذلک الاسلم صغیره نکاح باشد فی [illegible] بنی للبس فرزند خود
و للابن نکاح باشد فی المستقات فی المضمرات [illegible] پسر است
[illegible] بالابر مرد در نسب [illegible] از آن مرضی مذکور بنده
[illegible] بی زن فی کار درست باشد فی باشد در صورت [illegible] بر — بلکه
[illegible] حکم چنین لکن بسر پس صحیح است [illegible]
[illegible] در وقت وقوع اکثری [illegible] کذا فی الینابیع
اگر [illegible] مسلم باشد [illegible] باشد فی
کذا فی الشرنبلالیه [illegible] صغیر [illegible] اگر
صغیره [illegible] باشد فی [illegible] فی کنایه
الکبری [illegible] صغیره [illegible] صغیره الاذن
خلاصه [illegible] بالغت [illegible] فسخ باشد فی [illegible] باشد

عقد بغیر اذن پسر بعد و غیر قاضی الطالبین مفتی علیه کذا فی مجمع البحرین چون عقد کند غیر ولی

آیا فسخ باختیار کند بغیر حکم قاضی فسخ نمی کند یا نه فی کذا فی الکبری

اگر در مجلس بلوغ فسخ کند بعد علم نکاح را اگر تأخیر کند سکوت باطل

بخیار البلوغ شود یا نه فی باشد در حق دختر بکر اما در حق پسر و دختر ثیبه

کذا فی الوقایه و اگر در حبال عقد باشد مقدار مسافت سفر و بعد از

وللولی نکاح صغیره باشد یا نه فی باشد کذا فی السراجیه غیر ولی غیر

دیگر یعنی بالغه زنی حالا که منکوحه در مجلس بحضور شاهدان قبول کند که چون این نشنید

قبول القول که با نفقات معین قبول که شرعی اینچنین نکاح جایز باشد

یا نه فی باشد نکاح صغیره در مجلس بی نکاح بغیر ولی اگر نکاح

بغیر ولی کند دختر بالغه در حال آنچه زن شنیده نکاح و غیر و وکیل قبول که

چون دختر منکوحه در زمره بود شنیده در حالات که شرعی این نکاح جایز باشد

بنا

یا نه فی باشد کذا فی مجمع البحرین زیرا که دختر صغیره ولی پسر عم را

بالغ نبود بغیر اذن زنی حالا عم منکوحه را ولی پسر عم قبول کند

لذا باطل است پسر عم در زمره نکاح باطل باشد یا نه فی باطل باشد

در صورتیکه دختر زنی منکوحه بالغه باشد و پسر عم بالغ باشد المسئله نکاح

منکوحه باطل باشد یا نه فی کذا فی التجنیس والمزید زنی که عقد بی اذن ولی

در حال زنی در زمره ولی بحضور شاهدان زنی خواهد باشد یا نه فی

فی کذا فی السراجیه دختر صغیره را چون پسر عم و ولی اقرب

غائب باشد ولی ابعد نکاح کند دختر منکوحه نفس خویش

نیز یا نه فی باشد کذا فی الکنز اگر منکوحه ولی غیر موقوف

زنی حالا کنیزک نفقه بغیر اذن مولی زنی طلاق جایز

مولی موقوف باشد یا نه فی موقوف باشد ولی دختر نکاح

هنرمند كوبك بچه‌لری قلاماز بر بینی   فی كذا فی السراجیة

مصلی هنرمند صغیر وخدمت ایدر صاحبك امالی صالح حرامی هنرمند كوله اولماز یمنی

من غلامیك باعتبار اصل او كفاح باطل كعوبنی   كذا فی المضمرات

صالح اصحاب صالح حق لا یفسقی زنی طاهر اولیانی اولاحق

لعتراض بنی   بنی كذا فی الوقایة   كیسك خوش مسلمانه بنه

كفو باشر كیسه لار مسلمان نسبه بنی   فی   اكر كیسی بردی مسلمان ح

بنه كفودر كیسی لار بردی بعد دی مسلمان بنه بنی   فی

كیسك دلنبی او مسلمان بنه كفو بامر كیسی لار بسیار لنبی مسلمان بنه بنه

بنی   فی المسائل كما فی الوقایة   زن بیك مالدار اگر اصلیدت

ویر ماداری اولوکه معینك آنلك بنه بیر اكر امر غلا كفودر بنی   فی

كذا فی التجنیس والمزید   مهر بینی صاحب لنبی حرح بینه بو آن كفودر بنه

بركلا

كسی لار بسیار زینت آنلار باشر بنی   بنه كذا فی السراجیة

معتق عجمی كفودر معتق اشی للانی   كذا فی السراجیة   بنه

زنی نفس حولانهوی زنی حال الكل معتوهم آنلار لنبی

یا آنلار بس معلوم ربنك ما ذهب كفاح حلال زلك

لعتیار فسخ بنه بانی   بنی یالك اولیانی اولاكه   دموزیكم

اولیانی اوفیر نعل كفاح لدقتینهم باذن ملكن بو دوم لاب الا

بود عدم حق لعتراض بنه بانی   فی   دصوی كم شرط كفادر

زنی طلوز قید عدم كفو طاهر بنه حق لعتراض بنه بنی   بنه

كذا فی التهذیب   فقیر بكه عاجز اولدیلر مهر معجلی ولا نفقه

كفودر رغبت اولدی   بنی كذا فی الوقایة   خاصك صم

وكذا بس وطع كفو بنه ر عطار للاوم اباز لاو حرامك للكافی

بی کذا فی الوقایة   اگر صغیره حاسنك نفسی خصوولا مرحجامی زنی
حاکم اولاحق اعتراض باشه یا فی   بی کذا فی الذخیرة
زنی نفس خصوولا بکفوه زنی حاکم بکمترلدخی غمات حرولی لد لاک
رحم مقدلاهی متمك کنا زدی تولیق کنا ز یا فی   برسه کذا فی
مجمع البحرین   اگر صغیره بی غیر ذی رحم محرم بشه خشخیه سبی رحم
محرم الدلالی قدلارسه شهدیه عم کفایت یا فی   رسه کذا فی السراجیة
لوی خلیه خصوولا بغیر کفوه طه یا جازت خالیه نوکوله اولور
بکر لاحق لعتراض بشه یا فی   بی کذا فی السراجیة   وصلی
باحاه چنانچه حاشنمه دیت . لکلنجیه لعصه لت کوه معلوم
عتبار علم و شغل کفایت یا علوی یا بکهه یافی   کهود یکو الصحیح
کذا فی الینابیع   کاهی یا فی صغیرنی حی درکلاحی آولور
بالله حسبی .

بارلکن صغیره حرخص یاده چاه خو البکنه حربه بالدی لازدی
میسلانه شعگا حق لعتراض باعتبار عدم کفایت حرالکلاری سرایا فی
بی گرگه ذوقی خشنه بسه حبابچه اگر صغیری الکفاسی باباغی ذی علمه لهکا
لدلارسه کذا فی المحیط   تری صغیریکا بنه الالباینه رضا صر سهید
بنی حالینی الااکر خبرتزویج بخشی نوکوله رسه آلدی حرنولور
نکذ یرمی فسخ کوم نکاح الانعقاد کوم میان فلان وفلان بخریر
نکاح منولور برین فسخ منتقض بحوا یافی   نو اگر الفیه دنجیه ندکوله   وکیل باشنر
واکر نفضو بی انعقاد کوه کذا فی السراجیة   تری بحضور شاهدین العقد
ربن صغیره لا بیه زید حالم نارطلات مجلس حاضر بنو لنجیه دلی کسی دره
مجلس مهفه یکن لذحاضران مجلس کسی خبر نکاح منولور الایرنه نیه یر
منولور شرط بخش شهر قبول که نکاح منولد منعقد اولمز یافی   بی کذا فی الغیاثیة

چنانچه نکاح عبد و کنیزک موقوف بود باجازت مالک نکاح مکاتب

و مدبر و ام ولد نیز موقوف است باجازت مالک اذن ویرسه فی

موقوف است چون اذن مولی نکاح ایدکدن صکره نفقه شو حکم

مهر ایلدکی اچه باشد لازم اولور فاما نفقه سی ... صغره

و ... قبل ... سعایت ... الحسنات فی ان فی

چون کنیزک مولی کنمسه ... مولی ... کنیزک ...

شوهر لازم کلدی فی نفقه ... منزل ... کنیزک کنیزک

لا النهر ... بغیر ... کنیزک ... شوهر لازم کلدی

کذا فی الوقایه کنیزک نکاح ... کنیزک

آزاد اولنمز در فسخ نکاح مخیر باشد در صورتیکه کنیزک

بنیرلون ... آزاد اولنمز ... عقد اولنه

عقد اولنمز باشد ... کذا فی الکبری کنیزک

فرق اولنمز اگر عتق ایدر از وطی حامله ... کاس

از وطی عتق حامله ... کذا فی الکنز

محوی کنیزک ... نکاح آورد و چون ... فرزندی کنیزک

... ولد ... فی حکم فرزند اوجه باشد

فرزند ... کذا فی الوقایه ... کنیزک

... وطی ... کنیزک ... فرزند ... دعوی ... کنیز

حکم نسبت ... اوجه باشد نسبت ... کنیزک

... ام ولد ... کنیزک ... لازم ...

اگر ... کنیزک ... دعوی استیلاد کند حکم دعوی اوجه باشد

حکم ... در صالح ... الی ... کذا فی الکبری کنیزک

خبر داد که شوهر او مرد یا طلاق داده من آنکاه زن بعد از عدت نکاح کرد او

را زوا داد اکر بعد از آن معلوم شد که این خبر کذب است آن نکاح فسخ باشد

زیرا که نکاح منکوحه غیر لازم کرده باشد فی   اکر شوهر اول بر آید

زیرا که فقیه گفته است که نکاح حلال مر زن را اصل هست کذا فی   کفو

بعد از عتق و اکر با فاسق مرد زیرا که فقیه اصل مولی کفو

تولید زر   در صورتیکه این جنین حرام زیرا که کفو این زن

در نکاح جایز است که بعد از آن مذکور عمدا قول فقهاء منکوحه

در نکاح آورد بعد از آنکه شکی مذکور کنند که این حیله

زیرا قول فقیه است فیه که کنند که مخصوص است

باشد کذا فی السراجیه   بعد از آن حرام نیست

در نکاح آورد بعد از آن طلاق بعده زن مذکور آنکه

نی

بعد از آن معلوم شد که شوهر حادث شد مر زن را باشد فی

فی کذا فی السراجیه   مردی خواست که نکاح زنی کند

مرده مذکور نیست نکاح مذکور باطل کرده فی   کذا فی

ماند کتاب ... آید کتاب آنکه کذا فی جامع الرموز

کافی زن مذکوره نیز در نکاح آن زن معتده کافی در نکاح

آنکه بعد از مسلمان شد بر آن نکاح در آن مسئله باشد

جایز باشد فی   اکر این چنین نکاح در دین ایشان جایز باشد

کذا فی الکبری   در صورتیکه محرم در نکاح ... مسلم

بی ... حکم جایز نیست   تفریق ... آید   عقد نکاح بغیر

ذکر مهر جایز است یا نی   جایز است   اکر کسی کنیز را

در آن ... نکاح کرد ... کند

چه مقدار لازم کرده داده و مرشح طلب آن کند اگر شک ... کرد نیم

از وطی معلوم کند ... مقدار لازم ... طلب آن کند نصف لازم ده ... وکیل

مسمی ... بیش نصف لازم است کذا فی الکبیری اگر صداق الفعل

عاقد ... لا فی کشتند ... مهر ... با مجموع عقد کرده از ... کرده ...

لازم باشد مهر مثل لازم کرده و بطلاق پیش از وطی متعینه لازم کرده

و آن ... جامه ... این وطی ... بجا ... حال ... در صورتیکه

بعد عقد مهر معین کنند یا ... کنند ... معین بطلاق پیش از وطی نصف کرده فی

... کذا فی الکنز چنانچه مهر بوطی کامل کرده بخلوت صحیحه ...

باشد از حیض و زحمت ... مرض ... وطی ... زن واحرام

و روزه ماه رمضان ... مهر کامل ... باشد کذا فی الینابیع

بخلوت صحیحه عده ... واجب کرده ... کذا فی الینابیع

نصرزه

از ... اگر ... صحیح ... باشد ... باشد ... بابی ...

... باشد ... الاجابت ... خلوت ... صحیحه

... کامل ... کند ... کذا فی المضمرات ...

... باشد ... کسی ... کند ... در ... باشد

... لازم ... باشد ...

... و روزه کفارت و روزه ... و خلوت صحیح ...

... کذا فی المضمرات ... لازم ...

... زن ... شرط کرده ...

... مهر ... کذا فی الینابیع ...

... مهر ... تمام ... کرده ... آن ... لازم

باشد هر زر دار اگر خشیه مجتن زیر دو خود و هر زر جنب آلات سال از و طی طلاق گفتن مراد اگر

بر زر طی هر کو نصف مهر رجوع کند فی [illegible] کند در صورتیکه زر طی [illegible]

[illegible] و تیمی و کل هر زر [illegible] معلوم گفتن [illegible] از وطی زر [illegible]

بر رجوع کند فی [illegible] کذا فی المجموع البحرین [illegible]

یکی از آن [illegible] حکم [illegible] [illegible]

[illegible] معین [illegible] این خم [illegible] گفت [illegible] [illegible]

بر [illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] لکه [illegible] [illegible] موطوه [illegible]

معلوم کند [illegible] فی [illegible]

[illegible] کذا فی الوقایة [illegible]

معین [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

تمام خمر و خوک در صورتیکه از خمر غیر معین و محل عدد معین

شاخ گوز حکم مبین قیمت خم و مهار سنان در حک کذا فی الهدایه

والله اعلم بالصواب

قد وقع الفراغ من کتابت کتاب مجموع السلطانی فی حال العمار

العبد الضعیف النحیف الراجی من رحمة الله العزیز الغفار [illegible]

السعبان فی الف و سبعین من الهجرة النبی صلی الله علیه وسلم

فی [illegible] النبوی [illegible] [illegible] الله [illegible] لکاتبه ولقاریه

ولمن نظر علیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ح-ب